

سبک زندگی بر مدار حیات رضوی

محمد حسین پورامینی

مشخصات کتاب

سرشناسه : پورامینی، محمد حسین، 1354 -

Pouramini,Muhammad Husayni

عنوان و نام پدیدآور : برمدار آفتاب: سبک زندگی بر مدار حیات رضوی/ محمدحسین پورامینی؛ تهیه و تدوین اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی؛ [به سفارش معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی] .

مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی،شرکت به نشر، 1396.

مشخصات ظاهری : 128 ص.

فروست : به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)؛ 2179.

شابک : 70000 ریال: 978-964-02-2684-1

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ دوم(اول ناشر).

یادداشت : کتاب حاضر قبلا تحت عنوان «بر مدار آفتاب: ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی» توسط انتشارات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف و انتشارات قدس رضوی به چاپ رسیده است.

یادداشت : کتابنامه: ص. 120-124؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : سبک زندگی بر مدار حیات رضوی.

عنوان دیگر : بر مدار آفتاب: ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی.

موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم، 153؟ - 203ق.-- اخلاق

موضوع : Ali ibn Musa, Imam VIII-- Ethics

موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم، 153؟ - 203ق. -- فضایل

موضوع : Ali ibn Musa, Imam VIII -- Virtues

موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم، 153؟ - 203ق. -- احادیث

موضوع : Ali ibn Musa, Imam VIII -- Hadiths

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : Islamic ethics

موضوع : آداب معاشرت اسلامی

موضوع : Islamic etiquette

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. اداره تولیدات فرهنگی

شناسه افزوده : شرکت به نشر(انتشارات آستان قدس رضوی)

شناسه افزوده : Behnashr Company(Astan Quds Razavi Publications)

رده بندی کنگره : BP47/35/پ93ب4 1396

رده بندی دیویی : 297/957

شماره کتابشناسی ملی : 4733643

ص: 1

اشاره

فهرست

ص: 8

پیشگفتار

اهل بیت علیه اسلام گنجوران دانش اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعۀ جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور سرچشمه می گیرد. کلام نورانی امام عالمان و عارفان، علی شینکه مؤید همین معناست: «ین خدژ غنی الشیل و لایزقی الی الطیژ»(1) و بی سبب نیست که پیامبر اعظم فرموده اند: «أنا مدینه العلم وعلی بائها»(2).

دانش اهل بیت الهامی از جنس دریافتنی است، نه آموختنی: علم حضوری است، نه حصولی: چراکه آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته اند. امیرالمؤمنین، امام علی خانه در وصف عارفان که خود، مولای آنان اند، فرموده اند: «هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و باشروا روح الیقین.»(3)

پیامبر اعظم سرسلسلۀ این خاندان نور و روشنایی، خود، درس ناخوانده و مکتب نرفته بودند؛ اما پیام و رسالتشان تلاوت، خواندن، آموختن، فراگرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت ایشان با «اقرا» (4)آغاز شد و با دانش و بینش که جان های شیفته را سرشار می کند، تداوم یافت:هو الذی بعث فی الامیین زشولاً منهم یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم وَیُعَلِّمُهُمُ الکتاب و الحکمه...(5)

پیامبر مهربانی یقین بارسالت خودشان، جانهای مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت تا باغستان بهشتی حیات و زندگی رهنمون شدند و انسان اسیر در کژراه ها و پرتگاه های تباهی را به شاه راه هدایت و صراط مستقیم فراخواندند و در تن مُردۀ

1- نهج البلاغه، خطبۀ 3
2- منسوب به علی بن موسی الرضا، صحیفۀ الامام الرضا، به تحقیق و تصحیح محمدمهدی نجف ص 58
3- نهج البلاغه، حکمت 147
4- علق، 1
5- جمعه، 2.

آدمیت، روحی دوباره دمیدند:اذا دعا کم لما یخیی کم... (1) و بار گران جهل و نادانی را ازدوش آنان فرونهادند: ویضع عنهم إضرهُمْ وَالإغلال التی کانت علیهم ؟"(2) خاندان آن حضرت نیز، همانند ایشان، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فراراه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهرهمندی از انوار الهی آن بزرگوار، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال جو را فرو می نشاند و می تواند راه او را روشن کند، بهره گیری و بازگشت به سرچشمۀ همان دانش و بصیرتی امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشر به ارمغان اورده است، نیازمند باشد.

بی تردید کاوش در سرچشمه های نور اهل بیت و بازخوانی سیره و آموزه های آن بزرگواران در روزگار ما، مانند همۀ اعصار، خدمتی بزرگ به انسانیت است که فراتر آن، خدمتی متصور نیست. از این رو بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می تپد، فرض است که با ژرف اندیشی و ژرف کاوی در معارف اهل بیت طهای گوهرهای ناب و آموزه های رهایی بخش این گنجینۀ عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگر سوختۀ عصر حاضر ارائه کنند.

نوشتار حاضر دربرگیرندۀ موضوعات متعددی است پیرامون زندگی و سیرۀ عالم آل محمد، امام علی بن موسی الرضا. امید آنکه نعمت بی نظیر زیارت پارۀ تن رسول الله را با بهره گیری از اندیشه و کلام و سیرۀ آن امام به فرصتی برای تأمین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل کنیم و مطالعۀ این اثر، زمینه ای باشد تا توشه های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود برگیریم.

سید جلال حسینی معاون تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی

ص: 12

1- انفال، 24
2- اعراف 157

در آمد

رفتار و کردار معصومان هم چون چراغ و نوری است که زندگی در پرتو شعاع نور ایشان، زیبا و فرح بخش می شود. پیامبر اکرم و عترت پاک او به عنوان بهترین اسوه و الگو، کانون حیات سعادتمند بشرند و همگان می توانند ابعاد گوناگون زندگی، حتی جزئی ترینِ آن را از سیره و سنّت ایشان استخراج کنند و ره نمای طول حیات خود از وِلادت تا وفات قرار دهند.

آنچه در زندگی امام رضا همچون دیگر معصومان آشکار است و می توان به آن به عنوان محوری در الگوگیری تکیه کرد، همه جانبه بودن سیره و سخن ایشان است که پیرویِ عملی از ره نمودهای الهی امام می تواند ما را به جامعیتی در شیوۀ زندگی رهنمون سازد.

این اثر با ارائۀ گوشهای از حیات طیبۀ رضوی در ساحت های ارتباط با خدا، حجت خدا،خویشتن، خانه و خانواده، جامعه و بهداشت و سلامت، بر آن است تا سبک زندگی مؤمنانه را با تکیه بر سیرۀ امام علی بن موسی الرضا بیان کند تا همگان بر مدار آن، شیوۀ زیستن را مشق کنند.

در پایان، لازم میدانم سپاس خود را از حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی ومحمدباقر پورامینی و دیگر دوستان گرامی، به خاطر بیان نکات ارزنده و یادآوریهای عالمانه شان ابراز کنم.

والسلام

محمدحسین پورامینی

ص: 13

فصل نخست: پرتویی از آفتاب

اشاره

ص: 15

وإنّما يُريد الله ليذهب عنكم الرّجْسَس أهل البيتِ وَيُظهِرَكُمْ تظهيرا(1) خدا خواسته است که زمین هیچ وقت بدون حجت او نباشد. حجت خدا باعث اتصال زمین و آسمان می شود و سبب بارش رحمت و برکت خدا بر زمینی ها و آسمانی هاست. رجس و پلیدی در او راه ندارد و با طهارت و پاکی خود زمین را جانی تازه میبخشد. اگر امامی از این دنیا برود، زمین به امید جانشین او برجا می ماند؛ چون اگر جانشین او نباشد... زمین هیچ گاه بدون حجت الهی نخواهد ماند: «نوری» بعد از «نور» و «لطفی» به دنبال «لطف» تکه تاقیامت برزمین باقی خواهند بود.

1. تولد

تولد در 11 ذیقعدۀ سال 148 در مدینه به دنیا آمد. (2) هنگام تولد، پدرش در گوشش اذان گفت. از مادرش نقل است: «وقتی فرزندم، علی را به دنیا آوردم، پدرش، امام کاظم خانه پیش من آمد. فرزندم را در پارچۀ سفیدی پیچیده بودند. او را به دست آن حضرت دادم و ایشان در گوشی راستش اذان گفت و در گوش چپش اقامه.» (3)

2. پدر

پدرو اجداد ایشان به ترتیب عبارت انداز: امام موسی کاظم، امام جعفر صادقی، امام محمد باقر، امام علی بن الحسین زین العابدین، امام حسین وامام علی بن ابی طالب ." (4)

پدرش خیلی دوستش داشت. یکی از اصحاب تعریف می کند:

1- احزاب، 33: «خداوند فقط میخواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.»
2- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الورى باعلام الهدى، ج2، ص 40
3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 9
4- علی بن محمدبن صباغ مالکی، الفصول المه همه فی معرفه الاثمۀ ج 2، ص 969

خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم، دیدم فرزندش علی بن موسی را روی پای خود نشانده است و او را میبوسد و... . گاهی او را بر شانهٔ خودش می گذارد و گاهی بغلش می کند و میگوید:بابایت به قربانت! چه بوی خوشی می دهی و چه اخلاق خوبی داری! فضایل آو شاخص بودن و عالم بودن تو از الان معلوم است.(1)

3. مادر

نام مادرش نجمه(2) بود. نامهای دیگری هم برای مادرش گفته اند: تکتم، تحیه، سکن و نجیه.(3) البته دو نام «تکتم» و «نجمه» مشهورتر است.

4. همسر

میگویند نام همسر امام رضا شتاب «سبیکه» بوده است. سبیکه کنیزی بود منسوب به نوب، از نواحی مصر؛ برای همین، به «سبیکهٔ نوبیه» شهرت دارد.(4) او را «خیزران» نیز می نامیدند. در متن های تاریخی، سبیکه را از خاندان ماریهٔ قبطیه، همسر پیامبر،دانسته اند که او نیز مصری بود.(5)

5. فرزند

امام جواد علیه اسلام تنها فرزند بازمانده از اوست و پس از شهادت، به جز جواد، فرزندی نداشت.(6)

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص32.
2- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج2، ص 40
3- علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 374
4- محمدبن محمد مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 273
5- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج1، ص492
6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 250؛ محمد بن محمد مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج2، ص 271؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج2، ص 86

6. امامت

وقتی 35 سال از عمرش گذشت، به امامت رسید و تا 55 سالگی این منصب را به عهده داشت. پس دوران امامتش حدود 20 سال طول کشید. (1)

امام موسی کاظم در طول دورهٔ امامت خود، بسیاری از یاران و شیعیانش را از امامت فرزندش مطلع کرد. حسن بن حسن به حضرت موسی بن جعفریان گفت: «سؤالی از شما دارم.» فرمود: «از امامت بپرسی.» عرض کرد: «منظورتان کیست؟ من جز شما امامی نمی شناسم.» امام فرمود: «پسرم علی امام توست که کنیهٔ خود را به او بخشیدهام.» عرض کرد: «آقا، از سرگشتگی نجاتم بده. حضرت صادق خانه فرمود که امامت به عهدهٔ تو و قائم به توست.» حضرت فرمود:

مگر من قائم نیستم ؟! ای حسن، هر امامی که در میان مردم باشد، قائم انهاست. پس از وفات، کسی که جانشین اوست، قائم و حجت خداست تا از میان ایشان برود. همهٔ ما قائمیم. هرطور با من رفتار میکردی، با فرزندم علی نیز همان را انجام بده. به خدا، من این تصمیم را نگرفته ام. این تصمیم را خدا به خاطر محبتی که به او داشته، گرفته است.(2)

در دیدار عده ای از شیعیان، به وصیت پدر بزرگوارشی اشاره کرد:

وقتی عمر مبارکشی به پایان رسید، بهواسطهٔ شخصی، نامه ای به من فرستاد که:پسرم، اجلام رسید و عمرم تمام شد. تو جانشین پدرت هستی، رسول خدایان هنگام رحلتش، علی را خواست و به او وصیت کرد و کتابی به او داد که در ان، نام های پیامبران و جانشینانشان بود... . (3)

1- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج2، ص 41
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 26
3- سعید بن هبه الله قطب الدین راوندی، الخرانج و الجراح، ج 1، ص 351

7. شهادت

مأمون عباسی [(1)] او را در 55 سالگی[(2)] در آخر ماه صفر سال 203[(3)]به شهادت رساند.

8. زیارت

محل دفنش را یکی از باغهای بهشت توصیف می کرد: «در خراسان مکانی است که در آینده محل رفت وآمد فرشته ها خواهد شد. همیشه گروهی از فرشته ها از آسمان در این مکان فرود می آیند و گروهی از آنجا به طرف آسمان پرواز می کنند تا... وقتی که در صور دمیده شود.» از او پرسیدند: «پسر پیامبر، آنجا کجاست؟» جواب داد: «این مکان در توس قرار دارد و یکی از باغ های بهشت است.»[(4)]

معصومان زیارت ایشان را چنین توصیف کرد اند:

زیارت او مثل زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم است.[(5)]

زیارت ایشان، برابر با هزار حج مقبول است.[(6)]

فرشته ها پیاپی برای زیارت او به زمین می آیند.[(7)]

زائران هشتمین امام، در روز قیامت شفاعت می شوند.[(8)]

زیارت امام رضا از زیارت امام حسین البته بهتر است.[(9)]

ص: 19

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 311
2- محمدبن محمد مفید، الا(شاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص247: محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج1، ص 486
3- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمۀ فی معرفه الاثمه، ج2، ص 312: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص
4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص 63.
5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 260

6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 257

7- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص 63: محمد بن محمد شعیری، جامع الاخبار، ص 31

8- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 137

9- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج4، ص 584

آتش جهنم بر زائران او حرام شده است.(1)

گناهان زائران او بخشیده خواهد شد.(2)(3)

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج2، ص 585 محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 255

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج 1، ص 134

3- توجه به این نکته ضروری است که این بخشودگی گناهان، بدون قید و شرط نیست؛ بلکه به رعایت شروطی بستگی دارد.

فصل دوم: ارتباط با خدا

اشاره

ص: 21

إنی وَجْهَتُ وَجُهی للذی فظرالسَماوات والأرض خنیفاً وما أنا من المُشرکین (1) امام را خدا برگزیده است. او آمده است تا دل وجان مؤمنان را به خدای هستی بخشی متصل کند. او مشتاق هدایت مؤمنان است همیشه سعیی می کند مرد هم به سمت شناخت خدا و مأنوس شدن با او بکشاند.

1. خدا باوری

وجود خدا

پیدایش ابر، وزیدن بادها، حرکت خورشید و ماه و ستاره ها و نشانه های شگفت انگیزدیگر را دلایلی بر وجود مهندسی و مخترعی برای این دستگاه بزرگ می گرفت.(2)

اراده ی خدا

ارادۀ خدا در انجام شدن همۀ کارها، خواست خدا را علت اصلی میدانست و می فرمود: «خدا از عمل کردن به دستورهایش خشنود می شود و بندگان خود را در عبادتها کمک می کند؛ اما دربارۀ گناهان، خواست خدا، مرتکب نشدن معصیت است و از انجام شدن آن خشمگین می شود و گناهکاران را عذاب می کند.»(3)

علم خدا

می فرمود: «خدا همیشه همه چیز را قبل از آفریدن آنها میداند؛ همانطورکه از آن ها بعد از آفریدنشان خبر دارد.»(4)

1- انعام، 79: «من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم.»
2- محمدبن یعقوب بن اسحاقی کلینی رازی، الکافی، ج1، ص 78 و 79
3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا اینتلا، ج 1، ص 124
4- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج1، ص107: محمدباقرمجلسی، بحارالانوار، ج 54، ص 162

یگانگی خدا

در مسیر مسافرت مرؤ، وارد نیشابور شد. هنگامی که می خواست به سمت مرو حرکت کند، راویان حدیث خدمتش رسیدند و عرض کردند: «ای پسر پیامبر، از شهر ما می روی و حدیثی برای ما روایت نمی کنی که از آن استفاده کنیم؟!» او که در کجاوه ها نشسته بود، سر خود را از آن بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی بن جعفریان شنیدم که فرمود از پدرش حضرت صادق شنیده است که...» و همین طور از پدرانش یک یک نام برد تا به حضرت علی خانۀ رسید که از رسول اکرم شنیده بود که از جبرئیل نقل می کرد: «از خدا شنیدم که فرمود: لا اله بالا الله قلعۀ من است. هرکس به قلعۀ من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود.» وقتی مرکب به راه افتاد، امام سرش را از کجاوه بیرون اورد و ادامه داد: «کلمۀ توحید با مقررات و شروطش قلعۀ الهی است و من از شروط آن هستم.»(1)

شرک به خدا

می گفت: به شیعیان من بگوید: «خدا قطعاً نیکوکاران آنها را آمرزیده و خطای گناه کارانشان را بخشیده است: مگر کسی را که به خدا مشرک شود یا دوستی از دوستانم را ازار دهد یا کینۀ انها را به دل بگیرد. خدا او را اصلا نخواهد بخشید تا از کردار نادرستش دست بردارد. هر وقت این اعمال نادرست را ترک کند، آمرزش خدا را شامل خود کرده است؛ وگرنه روح ایمان از قلبش بیرون میرود و از ولایت ما خارج می شود و ولایت ما برایش فایده ای نخواهد داشت. از این گمراهی به خدا پناه می برم.»(2)

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 135

2- محمد بن محمد مفید، الاختصاصی، ص247 حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 102 و 103.

2. انس با خدا

ایمان پذیری

ایمان را اعتقاد قلبی و اقرار با زبان و عمل با اعضای بدن(1) میدانست.

ایمان داشتن را یک درجه بهتر از مسلمان شدن و پرهیزکاربودن را یک درجه برتر ازایمان داشتن و یقین را یک درجه بهتر از پرهیزکاری. می فرمود: «بین بنده های خدا، هیچ چیز کمتر از یقین، توزیع نشده است.»(2)

خاطرنشان می کرد: «مؤمن تا این سه خصلت را نداشته باشد، مؤمن نیست: یک خصلت از خدایش و یک خصلت از پیامبرش و یک خصلت از امامش، خصلتی که از خدا باید داشته باشد، رازداری است. خدا فرموده است: « عالۀ الغیب فلا یظهژ علی غیبه آخداً بالا من ازتضی من ژشول... ». (3) آن خصلت پیامبر، خوش رفتاری با مردم است؛ زیرا خدا پیامبرش را به خوش رفتاری با مردم دستور داده است: «خذ العفو و أمُز بالغزف و آغرض عن الجاهلین.(4) خصلتی هم که از امامش باید داشته باشد، صبر در سختی و گرفتاری است.» (5)

برای ایمان چهار ستون ذکر می کرد: «توکل بر خدا، راضی بودن به خواست خدا، تسلیم بودن در برابر دستورهای خدا و واگذارکردن کارها به خدا.»(6)

شیعیان و مؤمنان حقیقی را کسانی میدانست که به یکی بودن خدا اقرار کنند و به این امور ایمان داشته باشند: معراج، پرسش در قبر، حوض کوثر، شفاعت، آفریده شدن بهشت و دوزخ و صراط، روز قیامت، وجود میزان در روز قیامت، زنده شدن

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص227

2- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 2، ص 51

3- جن، 26و27: «دانای غیب است و هیچ کس را از غیب خود آگاه نمی کند * مگر رسولانی که آن ها را برگزیده است....»

4- اعراف، 199: «راه عفو را در پیش بگیر و به نیکوکاری فرمان بده.»

5- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص 329
6- عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص 354

دوبار، پاداش و حسابرسی.(1)

خدا اندیشی

همیشه به یاد خدا بود. رجاع بن ابیضحاک میگوید: «به خدا، هیچ کس را ندیدم که به اندازۀ او باتقوا باشد و ذکر خدا بگوید و از خدا بترسد.»(2)

نام و یاد خدا در هر حالی بر زبانش بود و این فرهنگ را به یاران خود منتقل میکرد. هر وقت میخواست یادداشتی برای نیازمندی هایشان بنویسد، این طور می نوشت: «بسم الله الرحمّن الرحیم» و در ادامۀ آن می افزود: «آذکز ان شاء الله.» (به خواست خدا، به خاطر خواهم آورد.) سپس هرچه می خواست، یادداشت می کرد.(3)

در همۀ وقت هایش ذکر خدا را می گفت.(4)

توصیه می کرد به خدا خوشی بین باشیم: «هرکس به خدا خوش بین باشد، خدا هم مثل همین طرز تفکرش با او رفتار می کند.»(5)

بندگی خدا

چون می خواست بندگی کردنش خالصانه باشد، قسم خورده بود هر وقت به ذهنش خطور کند که بهتر از فلان غلام سیاه است، بردهایش را آزاد کند و ثروتش را انفاق کند: مگر آنکه واقعاً با انجام دادن عمل صالحی، از آن غلام بهتر شده باشد.(6)

روزی مأمون به او گفت: «من از کمالات و علم و تقوا و عبادت تو باخبرم و تو را برای خلافت شایسته تر میدانم.» حضرت فرمود: «افتخارم بندگی خداست. با زهد و تقوا،امیدوارم از شر دنیا نجات پیدا کنم و با نرفتن دنبال حرام ها به سعادت اخروی برسم و

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، صفات الشیعه، ص 51
2- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص57
3- حسن بن علی بن شعبۀ حزانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص 443

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 180
5- حسن بن علی بن شعبۀ حزانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص449
6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 96

با تواضع در دنیا، به بزرگی نزد خدا دست یابم.»(1)

بهترین بنده را کسی می دانست که کارهای خوب انجام می دهد و از کرده های خودخوشحال است؛ اما هر وقت مرتکب گناه می شود، استغفار می کند و هر وقت چیزی به او داده می شود، سپاسگزار است و اگر مصیبتی به سرش بیاید، صبوری میکند وهر زمان از کسی خشمگین شد، میبخشد. (2)

نماز گزاری

نماز را راه نزدیک شدن هر انسان باتقوایی به خدا می شمرد و میفرمود: «الضلاه قزبان ظل تقین.»(3) (نماز وسیلهٔ نزدیک شدن به خدا برای هر شخص پرهیزکاری است.)

می گفت نماز و مداومت یاد خدا در شب و روز باعث می شود که انسان مولا و مدبر و خالق خود را فراموش نکند و در برابر خدا سرکشی نکند.(4)

عبادت واقعی رانه به فراوانی نماز و روزه، بلکه به تفکر میدانست.(5)

بر مراقبت از نمازهای پنجگانه پافشاری می کرد و از قول رسول خدا می فرمود: «شیطان تا زمانی که انسان مؤمن مواظب نمازهای پنجگانه اش باشد، از او میترسد: اما وقتی که حق نمازها را از بین ببرد، شیطان جرئت پیدا می کند به سروقتش برود و او را دچار گرفتاری های بزرگ بکند.»(6)

فلسفهٔ نماز

دربارهٔ علت واجب شدن نماز این طور می گفت: «تا بنده به خدای خدا توجه و اقرار کند و مبارزه با شرک و ایستادن در برابر خدا در نهایت فروتنی و اعتراف به گناهان و

1- محمدبن علی بن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج4، ص 362 و 363

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج 1، ص 317

3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص7
4- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 16، ص 294
5- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 2، ص 55
6- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص28

تقاضای بخشش گناهان گذشته و گذاشتن پیشانی بر زمین، همه روزه انجام شود. همچنین انسان همیشه هوشیار باشد، غبار فراموش کاری بر دلش ننشیند، مست و مغرور نشود، افتاده و خاکی باشد و علاقه مند به نعمتهای دینی و دنیوی و طالب افزایش آن شود. همین توجه به خدا و ایستادن در برابر او، انسان را از گناهان بازمی دارد و جلوی انواع فساد را می گیرد.»(1)

آداب نمازگزاری

برای نماز آدابی قائل بود: «اگر برای نماز ایستادی، تلاش کن با حالت خواب آلودگی و وارفتگی و تنبلی نباشی، با آرامش و وقار نمازت را بخوان. در نماز، سربه زیر و افتاده باش و برای خدا تواضع کن و از خدا بترس، در حالت ترس و امید و با طمانینه و نگرانی، مثل بندهٔ فراری و گناهکاری که جلوی مولایش ایستاده است، پیش خدای عالمیان بایست. پاهایت را کنار هم بگذار و قامتت را راست نگه دار و به طرف راست و چاپ توجه نکن. طوری باشی که انگار خدا را می بینی: چون اگر تو او را نمی بینی، او که تو را می بیند.»(2)

وقتی میخواست وضو بگیرد، نمی گذاشت کسی کمکش کند و میفرمود: «وضوگرفتن هم عبادت است. دوست ندارم کسی در این کار شریکم شود.»(3)

حالات نماز

با الهام گرفتن از سیرهٔ جدش، پیامبر، اهل دعا و عبادت و نماز بود و از آن لذت می برد. عبادتهای او باعث میشد در دل مردم محبوب تر شود.

روزی مأمون رجاء بن ضحاک پرسید: «حال و رفتار رضا در طول راه مدینه تا طوس چطور بود؟» وی وقتی به دعاها و عبادتها و نمازهای حضرت در طول راه اشاره کرد، مأمون گفت:

1- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 16، ص 294
2- منسوب به علی بن موسی الرضا، فقه الرضا، ص 101

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 104

«پسر ضحاک، او بهترین و عالم ترین و عابدترین فرد روی زمین است. مبادا چیزی را که در طول راه از او دیده ای، برای دیگران بگویی، میخواهم فضیلت او فقط از زبان من شنیده شود.»(1)

نزدیکترین حالت بنده به خدا را زمانی میدانست که برای خدا سجده می کند.(2)

وقتی پیراهنش را به دعبل هدیه داد، گفت: «دعبل، قدر این پیراهن را بدان و خوب مواظبش باش که من در آن هزار شب و هر شبی هزار رکعت نماز خوانده ام و در آن هزار بار قرآن را ختم کردهام.»(3)

نماز اول وقت

روشش این بود که بر خواندن نماز در اول وقت اصرار می کرد: به طوری که تأخیرانداختن بدون عذر نماز را جایز نمیدانست.(4)

روزی در خراسان و هنگام نماز، امام به ابراهیم بن موسی فرمود: «اذان بگو.» او از امام اجازه خواست که صبر کند تا همراهان هم برسند. حضرت فرمود: «خدا تو را بیامرزد. نماز اول وقت را بدون عذر تأخیر نینداز و نمازت را اول وقت بخوان. »ابراهیم بی معطلی بلند شد و اذان گفت و آنها نماز را اول وقت خواندند.(5)

در هر زمان و مکانی به نماز اول وقت توجه میکرد و حتی در وسط گفتوگوهای علمی و جلسه های ارشاد و وعظ نیز آن را رها نمی کرد. یکی از نشستهای مناظره و بحث او با غمران صابی در حال برگزاری بود. عمران از دانشمندان بزرگ بود و دربارۀ توحید با حضرت گفتوگو می کرد. در این جلسه که مأمون نیز حضور داشت، امام پرسش های عمران را با حوصله و شمرده شمرده و با استدلالی های واضح پاسخ میداد

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 183
2- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 3، ص 265
3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج79، ص 310

4- منسوب به علی بن موسی الرضا ابتلا، فقه الرضا، ص 71
5- سعید بن هبه الله قطب الدین راوندی، الخراج و الجراح، ج 1، ص 338
محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص49

و او را به سمت توحید و یگانگی خدا هدایت میکرد. هنگامی که بحث و مناظره به اوج خود رسید، وقت نماز شد. حضرت به مأمون نگاهی کرد و فرمود: «وقت نماز رسید.» عمران صابی که به حقایقی دست یافته بود، از امام این طور خواست: «اقای من، گفتوگو و پاسخ هایت را قطع نکن، دل من آمادهٔ پذیرش حرفهای شماست.» حضرت فرمود: «نماز را میخوانیم و بعد به گفتوگو ادامه می دهیم.» آن وقت امام و همراهان به خواندن نماز مشغول شدند و پس از نماز، حضرت به گفتوگو با عمران ادامه داد.(1)

راز تأکید بر خواندن نماز در اول وقت را چنین بیان می کرد: «مردم نماز را در سه حالت می خوانند: بعضی ها اول وقت، بعضی ها آخر وقت، بعضی ها هم بین اول و آخر وقت. آن کسی که اول وقت نماز میخواند، رضوان الله شاملش می شود. کسی که وسط وقت می خواند، مشمول عفو خدا و آن کسی که آخر وقت می خواند، مشمول غفران الله می شود. مطمئناً اول وقت، بهترین زمان است.»(2)

شیوهٔ نمازخواندن امام

در نماز واجب و مستحب و در شب، سوره های گوناگون را میخواند. رجاع بن ابیضحاک که در سفر امام از مدینه تا مرو همراهش بود، نمازهای امام را این طور وصف میکند: «اول ظهر، شش رکعت نماز مستحبی می خواند که پس از سورهٔ حمد، سوره های کافرون و توحید را میخواند و در دو رکعتی که پس از نماز جعفر طیار قرائت می کرد، سورههای ملک و انسان را تلاوت می کرد. همچنین در رکعت وتر، سورههای فلق و ناسی را می خواند. در نمازهای واجبشی، پس از سورهٔ حمد، سورهٔ قدر را تلاوت میفرمود و نیز در ظهر جمعه، سورهٔ جمعه و سورهٔ منافقون را و در نماز عشا در شب جمعه، سورهٔ اعلی را و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه، در رکعت

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص 435
2- منسوب به علی بن موسی الرضا، فقه الرضا، ص 71

دوم، پس از حمد، سورهٔ غاشیه را.»(1)

در تمام نمازهای خود بسم الله الرحمن الرحیم را بلند می گفت.(2)

در نمازهای واجب، همیشه در رکعت اول، سورهٔ حمد و قدر و در رکعت دوم، سورهٔ حمد و توحید را قرائت می کرد.(3)

پس از نماز صبح، در نمازخانهٔ خود می نشست و مشغول گفتن «سبحان الله» (تسبیح)و «لا اله الا الله» (تهلیل) و «الله أکبر» (تکبیر) می شد و صلوات میفرستاد. تا زمانی که آفتاب میزد. سپس سرش را به سجده می گذاشت و تا مدتی از طلوع نمی گذشت، سرش را از سجده برنمی داشت.(4)

در قنوت نمازها این دعا را میخواند: «رب اغفرو ارحم و تجاوز عما تعلم انک أنت الأعز الأکرمُ.(5)

نافلهٔ مغرب و نماز شب و شفع و وتر و نافلهٔ صبح را در مسافرت ترک نمیکرد؛ ولی نافله های روز را نمی خواند.(6)

اذان و اقامه

به اذان گفتن قبل از نماز سفارش می کرد: «هرکس اذان و اقامه بگوید، دو صف از فرشته ها پشت سرش نماز میخوانند و هرکس اقامه بگوید و اذان نگوید، یک صف با او نماز میخوانند: در طرف راستش یک فرشته و در طرف چپش نیز یک فرشته.»سپس فرمود: «دو صف را غنیمت بدان. »(7)

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 94
2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 182محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 94
3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 206
4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 180

5- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 182: «خدایا، بیامرز و رحم کن و ببخش آنچه از من می دانی. تو قطعاً عزیز و بزرگوار و کریمی.»

6- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص182.

7- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 287.

به نقل از پیامبرمی فرمود: «در روز قیامت، مؤذن ها از همهٔ مردم گردن فرازترند» یعنی آقا و رئیس اند.(1)

شخصی از بیماری خود و از اینکه بچه دار نمی شود، به او شکایت کرد. حضرت به او فرمود که در منزلش با صدای بلند اذان بگوید. آن شخص میگوید: «این کار را انجام دادم و خدا بیماری ام را برطرف کرد و بچه های زیادی به من داد.»(2)

سجده

زیباترین رکن نماز را سجده میدانست و میفرمود: «این رکن در نماز و حتی در خارج نماز، نزدیکترین حالت انسان به خداست.»(3)

سجده های طولانی میکرد. خودش تعریف می کرد: «روزی باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و من در سجده بودم. هرکس دنبال جایی بود که خودش را از باد حفظ کند؛ ولی من همین طور در سجده بودم تا باد تمام شد.»(4)

تعقیبات نماز

در سفر، پس از هر نمازی که شکسته میخواند، سی بار «سبحان الله و الحمد الله ولا اله لا الله و الله اکبر» میگفت و میفرمود: «این، جای آن دو رکعت نخوانده را پر می کند و مثل این است که نماز، کامل خوانده شده باشد.»(5)

قبل از اینکه شروع به خواندن دعا کند، به محمد و آل او صلوات می فرستاد و در نماز و خارج نماز، صلوات را زیاد تکرار می کرد.(6)

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 61
2- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 3، ص 308
3- سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 20، ص 329
4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص7

5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص182
6- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، المقدمه، ص 43

نماز جماعت

می گفت نماز جماعت از نماز فرادا بهتر است: «هر رکعت از جماعت به اندازهٔ دوهزار رکعت از فراد است.»(1)

در پاسخ به این پرسش که «چرا نماز به جماعت قرار داده شده است؟» به حکمت نماز جماعت اشاره فرمود: «برای آنکه اخلاص و یکتاپرستی و اسلام و عبادت خدا علنی و مشهور باشد... . فایده های دیگری هم مسلماً در نماز جماعت وجود دارد: مثل رسیدگی به فقرا، یاری بیچاره ها، نیکوکاری، دوری از گناه و پیشگیری از وقوع بسیاری از گناه ها.»(2)

نماز جعفربن ابیطالب

به خواندن نماز جعفر طیار مقید بود. آن را در چهار رکعت می خواند و در هر دو رکعت، سلام میداد و در رکعت دوم هر نماز، پیش از رکوع و پس از تسبیح(3)،قنوت می گرفت.(4)

شب زنده داری

نماز شب و نماز شفع و وتر و نافلهٔ صبح را هیچ وقت ترک نمی کرد؛ حتی در مسافرت.(5)

شبها کم می خوابید و بیشتر بیدار بود. بیشتر شبها تا سحر برای عبادت بیدار میماند.(6)

به خواندن نماز شب توصیه می کرد:

هر بندهٔ مؤمنی در آخر شب بلند شود و هشت رکعت نماز و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر بخواند و هفتاد مرتبه در دعای دست خود استغفار کند،

1- حسن بن علی بن شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص 417
2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 109

3- در نماز جعفر طیار، سیصد تسبیح گفته میشود که از جمله پانزده بار، در هر رکعت پس از قرائت وپیش از رکوع است
4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 181
5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 94
6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 91

خدا او را از عذاب قبر و عذاب جهنم پناه می دهد و عمرش را طولانی می کند و روزی اش را افزایش میدهد.(1)

در نظر او، خانه هایی که در آن، شب هنگام نماز خوانده می شود، روشنی و نور به آسمان و ساکنان آسمان می دهند؛ همانطور که ستارگان آسمان برای ساکنان زمین نورافشانی می کنند.(2)

موقعی که یک سوم آخر شب می رسید، از رختخوابش بلند میشد. درحالی که به تکبیر و تسبیح و تهلیل مشغول بود و «استغفرالله» (استغفار) میگفت، مسواک می زد و وضو می گرفت و به نماز مشغول می شد. هشت رکعت نماز می خواند و در هر دو رکعت، سلام می داد. در دو رکعت اولی، سورۀ حمد و توحید را سه مرتبه قرائت می کرد. بار دیگر بر می خاست و دو رکعت شفع را می خواند. در هر دو رکعت، حمد را یک بار و توحید را سه بار میخواند و در رکعت دوم، بعد از قرائت و قبل از رکوع، قنوات می گرفت. بعد از اینکه سلام می داد، نماز وتر را شروع می کرد و در آن، سورۀ حمد را یک بار و توحید را سه بار میخواند. بعد از توحید، یک بار سوره های فلق و ناسی را میخواند و قبل از رکوع، قنوت میگرفت و در قنوت خود می گفت: وأللَّهُمْ اهدنا فیمن هدیت وعافنا فیمن عافیت وتولّنا فیمن تولّیت و بارک لنا فیما أعطیت و قنا شرّ ما قضیت فإنک تعضی وَ لا یقضی علیک إِنَّهُ لا یذلُ مَن والیت ولا نیز من عاذیت تبار تخت ژئنا و تعالیت.» پس از اینکه نمازش تمام میشد، مشغول تعقیبات می شد. وقتی که نزدیک طلوع آفتاب می شد، برمی خاست و دو رکعت نافله صبح را می خواند.(3)

روزه داری

خیلی روزه می گرفت. سه روز روزه در هر ماه را از دست نمیداد و می فرمود: «روزۀ

1- محمدبن احمد بن فتال نیشابوری، روضۀ الواعظین و بصیرهالمعتظین، ج2، ص 320
2- محمد بن احمد بن فتال نیشابوری، روضۀ الواعظین و بصیرهالمعتظین، ج2، ص 320

3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 181 و 182

این سه روز، مثل روزه گرفتن همهٔ سال است.»(1)

نمازش را قبل از افطار کردن می خواند.(2)

حج

رفتن به حج را رفتن به مهمانی خدا میدانست و ازجمله حکمت های امر به آن را این گونه بیان می کرد: «رسیدن به حضور خداوند متعال و طلب رحمت و مغفرت وتوبه از گناهان. »(3)

دعاها وذکرها

به خواندن دعا سفارش می کرد. می فرمود: «بروید سراغ سلاح پیامبران!» پرسیدند: «سلاح پیامبران دیگر چیست؟!» گفت: «سلاح انبیا دعا کردن است.»(4)

قبل از دعا ابتدا صلوات بر محمد و آلش می فرستاد و پیوسته این صلوات رادر نماز و غیر نماز، بر زبان مبارکشی جاری می ساخت.(5)

اغلب اوقات، ذکر خدا بر لبش بود.(6)

هنگام خروج از منزلشی، این دعا را می خواند: «بسم الله خرجت و بسم الله ولجات وَ عَلَی الله توَکُلت لا حَوّل وَلا قوّه إلا بالله العلی العظیم.) (به نام خدا بیرون می روم و به نام خدا وارد می شوم و به خدا توکل می کنم. همهٔ قدرتها از خداست.)(7)

از قول رسول خدایان این طور تأکید می کرد: «کلمهٔ لا اله بالا الله در نزد خدا بسیار ارزشمند است. هرکس مخلصانه آن را بگوید، سزاوار بهشت می شود و هرکس

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص182

3- محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، عيون اخبار الرضا، ج2، ص 119
4- حسن بن فضل طبرسى، مكارم الاخلاق، ص 270
5- محمدبن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، عيون اخبار الرضا، ج2، ص182
6- . محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 180
7- احمد بن محمد بن خالد برقى، المحاسن، ج2، ص 351

به دروغ بگویدش، مالی و جانشی حفظ می شود؛ ولی سرانجام به جهنم خواهد افتاد.»(1)

از پدرانش نقل می کرد تا به حضرت علی ختم می رسید که از رسول اکرم شنیده بود: «هرکس در هر روز صد مرتبه بگوید: "لا اله بالا اللّهُ الملک الحق المُبین، خدا به او ثروت می دهد و فقر و فلاکت و آتش جهنم را از او دور می کند و راه بهشت را هم برایش باز می کند.»(2)

شکر خدا را در مقابل نعمتها توصیهٔ نبوی میدانست: «هر موقع کسی روزی اش کم شد، باید از خدا بخشش بخواهد و هر وقت غمگین شد، باید لا حؤل و لا قوّهالاباالله بگوید.»(3)

به گفتن «لا حؤل و لا قوّه الا بالله» توصیه می کرد:این ذکر سبب میشود که خدا 99 بالا را از گوینده دفع کند.(4)

میفرمود: «هرکس بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید:بسم الله الرحمن الرحیم لا حَوّل وَلا قوّه إلا بالله العلی العظیم"، به اسم اعظم خدا بسیار نزدیک خواهد شد؛ مانند نزدیک بودن سیاهی چشم به سفیدی آن. مطمئن باشید اسم اعظم بین همین کلمات است.»(5)

ذکر «یا رئوف یا رحیم» را در هنگام مشکلات سفارش می کرد:پدرم را در خواب دیدم. فرمود: فرزندم، هر وقت مشکلی برایت پیش آمد،یارئوف یارحیم را زیاد بگو.(6)

سفارش می کرد وقتی کسی سوار مرکبی شد، چنین بگوید: «بسم الله لاحؤل و لا

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص23
2- محمدبن حسن طوسی، الامالی، ص279
3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 46
4- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 310

5- على بن موسى بن طاووس، مهيج الدعوات و منهج العبادات، ص 316 و 317
6- على بن موسى بن طاوسى، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص 333

قوه الاباللّه «آلحمّد للّه الّذی »(1)«سخرلنا هذا و ما کناله مقربین»(2)این را مایهٔ محفوظ ماندن او و مرکبش میدانست.(3)

گفتن این دعا را برای شفای همهٔ بیماریها توصیه می کرد: (یا مُنزل الشفاء و مُذهب الدّاء صل علی مُحَمّد وآله وأنزل علی وَجُعی الشفاء.)(4)

آیه الکرسی

به خواندن آیهالکرسی سفارش می کرد: «هرکس آیهالکرسی را صد مرتبه قرائت کند، مانند کسی است که همهٔ عمرش خدا را عبادت کرده باشد.»(5)

خواندن آیهالکرسی بعد از هر نماز را ارزشمند میدانست: «هرکسی این کار را بکند، هیچ گزندهای به او آزار نخواهد رساند.»(6)

قرآن

قرآن در نظرش این طور بود: «قرآن مانند ریسمانی محکم است که خدا برای دستگیری ما فرستاده است. قرآن راهی است که خدا آن را برگزیده و به بهشت ختم میشود و از آتش جهنم آزادمان می کند. با گذشت زمان، زبانش کهنه نمی شود؛ چراکه برای زمان خاصی نیامده است. قرآن دلیل و برهان است و حجت بر هر انسانی، از هیچ طریقی هم، باطل نمی تواند واردش بشود. قرآن فرستادهای از طرف خدای حکیم حمید است.»(7)

1- اعراف،43
2- زخرف، 13
3- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 53
4- حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج2، ص 90
5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 65
6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 105

7- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 130.

أنس باقرآن

خیلی قرآن میخواند و همه را به خواندنش تشویق می کرد. اصرارش این بود که قرآن در متن زندگی قرار بگیرد و انسان در هر موقعیتی سراغش برود؛ برای مثال: «هر وقت از چیزی ترسیدی، صد آیه از قرآن مجید را از هرجا که خواستی، بخوان و بعد سه بار بگو: أَللَّهُمْ اِدْفعْ عنی البلاء.(1)

رسمش این بود که پس از نماز صبح تا طلوع خورشید، در نمازخانه اش می نشست و به ذکر و دعا مشغول بود.... پس از آن، قرآنی می آوردند و از روی قرآن مشغول خواندن می شد.(2)

هنگام خواب در رختخوابش، خیلی قرآن می خواند و هر موقع به آیه ای می رسید که در آن نکته ای دربارۀ بهشت یا جهنم آمده بود، گریه می کرد و از خدا بهشت را می خواست و از آتش جهنم به او پناه می برد.(3)

ختم قرآن

به ختم قرآن خیلی توجه می کرد: هر سه روز، قرآن را یک دور میخواند! می فرمود: «اگر بخواهم زودتر از سه روز آن را تمام کنم، میتوانم؛ اما نمی خواهم این کار را بکنم: چون در موقع تلاوت، به هر آیه که می رسم، درباره اش فکر می کنم که راجع به چه چیزی و در چه زمانی نازل شده است. برای همین هم در هر سه روز، فقط یک بار قرآن را به پایان می رسانم.»(4)

ص: 37

1- احمدبن محمدبن فهد حلی، عدهالداعی و نجاح الساعی، ص 294
2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 504
3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 182محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج49، ص 94
4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 180

ارتباط با قرآن

در همهٔ پاسخ هایش، از قرآن دلیل می آورد و به قرآن استناد می کرد.(1)

هنگام تلاوت قرآن، هر وقت به ویا أيُهَا الذين آمنوا می رسید، آهسته می گفت: «الله لبیک.»(2)

سورهٔ جحد(3)را که میخواند، «یا ایهاالکافرون » را آهسته تلاوت می کرد. وقتی هم که تلاوت سوره را تمام می کرد، می فرمود: «ربی الله و دینی الاسلام.»(4)

وقتی سورهٔ تین را تلاوت میکرد، در پایان می فرمود: «بلی و آنا علی ذلک من الشاهدین.» هر وقت هم سورهٔ قیامت را میخواند، در آخر می گفت: «سبحان کالله بلی.» هنگام تلاوت سورهٔ جمعه میفرمود: « «قل ما عند الله خیڑ من اللهوَ مِنَ التجاره »اللَّذينَ اتّقَوْا وَالله خيرُ الرازقين ».(5)

در تمام زمینه ها و مسائل دینی و علمی و عقیدتی و فقهی، از این کتاب آسمانی واین منبع بابرکت الهی بهره می برد.

ابراهیم بن ابی عباس نقل کرده است: ندیدم چیزی از امام رضاپپرسند که جوابش را ندهد. جواب همه چیز را میدانست. داناتر از او در زمان خودش هرگز مشاهده نکردم. مأمون دائم با پرسش های گوناگون، امام را آزمایش می کرد؛ اما امام به همهٔ پرسش هایش جواب می داد. تمام گفته های امامرضا و پاسخ هایش برگرفته از قرآن کریم بود.»(6)

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 180: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج49، ص 100 و 211
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 95
3- نام دیگر سورهٔ کافرون
4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 183 محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج49، ص 94
5- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 183 محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج49، ص 94

6- محمدبن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، آمالى الصدوق، ص 660
محمدباقرمجلسى، بحارالانور، ج49، ص 90

سفارش به قرآن

می فرمود: «برای خانوادهٔ خویش سهمی از تلاوت قرآن در نظر بگیرید تا خیر و برکت خانواده، فراوان شود و اهل خانه [از نظر مالی] در وسعت قرار بگیرند.»(1)

برتلاوت مستمر قرآن تأکید می کرد: «شایسته است که مردم بعد از تعقیب نماز صبح، پنجاه آیه قرآن مجید را تلاوت کنند.»(2)

معاد اندیشی

از قول جدش امام صادق اشتباه مرگ را برای مؤمن مثل بوکردن خوشبوترین گل ها میدانست. وقتی مؤمن بویش می کند، با بوی خوشش از حال می رود و خستگی و دردش برطرف می شود. برای کافر، آن را مثل نیش افعی و عقرب و بلکه سختتر از آن ترسیم می کرد.(3)

وحشت بارترین مواقع برای مردم را سه زمان می شمرد: 1. روزی که از مادر متولد می شوند و چشمانشان متوجه دنیا می شود؛ 2. روزی که از جهان می روند و آخرت را با اهل آخرت مشاهده می کنند؛ 3. روزی که زنده مبعوث میشوند و داوری ها و احکامی را میفهمند که در دنیا مانند آن را ندیده بودند.(4)

از قول رسول خدا می فرمود: «اولین چیزهایی که در روز قیامت از بنده هاسؤال می شود، توحید و نبوت و دوستی علی بن ابیطالب است.»(5)

بهشت و جهنم

صبر در برابر مشکلات و گرفتاریها را برای رسیدن به بهشت الهی لازم میدانست.(6)

1- احمدبن محمدبن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص 287
2- محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج2، ص 138
3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ، ج 1، ص 274

4- محمدبن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، الخصال، ج 1، ص107
5- محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 130
6- محمدباقر مجلسى، بحار الانوار، ج 75، ص 356

تأکید می کرد کسانی که از آتش جهنم به خداپناه می برند، اما شهوت های دنیوی را ترک نمی کنند، راستش خود را مسخره کرده اند !(1)

دوستی علی را ایمان میدانست و دشمنی اش را کفر، می گفت:اگر تقسیم بهشت و جهنم بر اساسی دوستی و دشمنی با وی باشد، تقسیم کنندۀ بهشت و جهنم اوست.(2)

سه بار فرمود: «خوشی به حال اهل قم: چون بهشت هشت در دارد که یکی اش مالی قمی هاست.»(3)

منکران خلقت بهشت و جهنم را تکذیب کنندۀ پیغمبر و اهل بیت می دانست و می فرمود: «آنان از دوستی ما سهمی ندارند و همیشه در آتش جهنم خواهند بود.»(4)

اباصلت از ایشان پرسید: «ای پسر پیامبر خدا، بهشت و جهنم الان آفریده شده اند؟» ایشان فرمود: «بله، آفریده شده اند و پیامبر، موقع معراج وارد بهشت شد و جهنم را هم دید.»(5)

همواره این طور با خدا نجوا می کرد: «اللهی آجزنی من عذابک و من سَخَطِک.» (خدایا، از عذاب و خشمت حفظمان کن.)(6)

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج75، ص 356
2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 86
3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 57، ص215
4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 116
5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص 118 احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل الجاج، ج 2، ص 409
6- حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 365

فصل سوم: حجت خدا

اشاره

ص: 41

...قل لا أسلکمُ علیه أجْراً إلا الْمَوَدّه فی الْقُرْبَی ...(1) " خدا ارتباط با معصومان رابرتمام مسلمانان واجب کرد است. این فریضه، مزد رسالت است و فرمان نبی مکرم. ارتباط با معصومان علاو براجرای فرمان الی، موجب نزدیک شدن به خدا و رستگاری ابدی خواهد شد. خدابرکت و رحمت خود راتوسط معصومان براهل زمین نازل میکند. امید که با پناه بردن به آن نسل پاک، راه سعادت را در پیش بگیریم.

1. نیاز به امام

همواره تأکید می کرد که خدا هیچ وقت زمین را بدون حجت نمی گذارد؛ چون اگرزمین از حجت خالی باشد و یک لحظه بدون امام بماند، زمینی ها را فرومی برد !(2)

بودنِ امام و رهبری توانا، امانتدار، نگهبان و پاسدار را برای مردم ضروری می دانست: «اگر خدا برای مردم، امام و قیّم و امین و حافظ معیّن نمی کرد، ملت ودین از بین می رفت، سنت ها و احکام تغییر می کرد، بدعت گذاران دستورهای دین را زیاد و کم می کردند، ملحدان در آن تغییر به وجود می آوردند و در جامعۀ اسلامی شبه هایجاد می شد؛ زیرا همۀ مردم از نظر عقل و فکر در یک سطح نیستند و به مربی نیازدارند و بدون مربی، در موضوعات با هم اختلاف پیدا می کنند و با اختلافِ دیدگاه ها،جامعۀ خود را متلاشی می سازند.(3)

1- شوری، 23
2- محمدبن إسحاق بن یعقوب کلینی رازی، الکافی، ج 1، ص 179 عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا،ج 1،ص 88
3- محمدبن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 101 محمدبن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 2، ص 253

2. اطاعت از اولی الأمر

اطاعت از «اولی الامر» را به دو دلیل لازم میدانست: 1. مردم در زندگیشان حدی دارند و مأمور شدهاند که از آن حد تجاوز نکنند تا به فساد و تباهی گرفتار نشوند. این موضوع فقط وقتی محقق می شود که افراد امینی معین شوند تا گرایش مردم به فساد را هشدار بدهند. اگر چنین نبود، هیچ کس از لذت و فساد دست نمی کشید و همیشه منفعت ظاهری خود را در نظر می گرفت. به همین جهت، برای مردم نگهبانانی مقرر شدند تا آنان را از فساد بازدارند و حدود و احکام را در میانشان برقرار کنند.

همه جا می بینیم که ملتها و فرقه ها بدون رهبر نمی توانند زندگی کنند و مردم به ناگزیر در امور دین و دنیای خود باید رهبرداشته باشند. بر اساسی حکمت خدای حکیم هم، جایز نیست که خدا خلق را رها کند تا بدون رهبر زندگی کنند؛ چون ثبات جامعه جز با وجود امام ممکن نیست و مردم با رهبر می توانند با دشمنان بجنگند و منافع را بین خود تقسیم کنند و اجتماع خود را سروسامان دهند و حق مظلوم را از ظالم بگیرند.(1)

3. اهل بیت علیهم اسلام

مراد از «عترت طاهره» را کسانی می دانست که خدا در کتابش توصیفشان کرد و درباروشان فرمود: إنّما يُريد الله ليذهب عنكم الرِّجْسَس أهل البيتِ وَ يُطَهِرَكُمْ تطهيراً(2) (خدا میخواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملا پاک کند.) آنها کسانی اند که پیامبر درباره شان فرمود: «در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم که تا با آن دو باشید، هیچ وقت گمراه نمی شوید. آن دو، کتاب خدا و عترتم هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند و در نهایت، در کنار حوض کوثر پیش من می آیند.»(3)

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 100 و 101
2- احزاب، 33
3- باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا، ج 1، ص 259 و 260: محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 229

به نقل از پیامبرمی گفت: «اگر ستاره ها باعث ایمنی اهل آسمان اند، فرزندان و اهل بیت من باعث ایمنی امتم هستند.»(1)

4. امیرمؤمنان

روزی مأمون به امام عرض کرد: «بزرگترین فضیلت امیرمؤمنان که قرآن بر آن دلالت می کند، چیست؟» حضرت فرمود: «آیهٔ مباهله (2) یعنی آیه 61 سوره مبارکه آل عمران] است... خدا فرمود:فمن خاجک فیه من بغد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندعأبناءنا وأبناءکُمْ وَ نساءنا ونساءکُمْ وَ أنفسنا وَأَنفُسَکُمْ ثمّ تبتهل فنَجْعَل لَّعَنت الله علی الکاذبینَ(3) رسول خدا، برای مباهله، امام حسن و امام حسین را دعوت کرد. هر دوی آنها فرزندش بودند. فاطمه را هم دعوت کرد که از زنان اشاره شده در آیه بود. اما امیرمؤمنان را که فراخواند، به حکم آیهٔ شریفه، او جان رسول خدا به شمار می رود.»(4)(5)

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 27

2- در این آیه به مناظرهٔ مسیحیان نجران با رسول اکرم این اشاره کرده است. آنان به تثلیث معتقد بوده و برای حضرت عیسی جنبهٔ خدایی قائل بودند؛ همچنین توصیف وحیانی قرآن دربارهٔ عیسی شته را قبول نداشتند. در این توصیف، این بزرگوار، پیامبر و بندهٔ پارسای خداوند معرفی شده است. پس از مؤثرنبودن صحبت ها و دلیل ها، پیامبر اکرمیتی مبارزه طلبانه به آنان پیشنهاد مباهله داد. عدهای از مسیحیان نجران، با مشاهدهٔ درستی و اخلاص پیامبر و همراهانشان، اسلام آوردند و گروه دیگر از عقوبت الهی هراسان شدند و تن به مباهله ندادند. آنان با پیامبر صلح کرده و درخواست کردند که با پرداخت جزیه، بر دین خود باقی بمانند. آن حضرت نیز پذیرفتند

3- دراین باره پس از دانشی که به دست آوردهای، به هر که با تو محاجه کند، بگو:بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خویشان نزدیکمان و خویشان نزدیکتان را فرابخوانیم و سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم

4- محمد بن محمد مفید، الفصول المختاره من العیون و المحاسن، ص 38: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 188

5- نک: سیدعلی اصغر بروجردی در کتاب طرائف المقال در توضیح سخن امام رضا می نویسد:بدون تردید در صحنهٔ مباهله، به غیر از اصحاب کساء، هیچ کس دیگر از مسلمانان حضور نداشت و اگر به غیراز علی اشتباه مرد بافضیلت دیگری وجود داشت که به اندازهٔ او نزد رسول گرامی اسلامی تر موقعیت و منزلت والایی کسب کرده بود، هیچ گاه پیامبر علی را به جای او گزینش نمی کرد یا حداقل به همراه علی او را نیز می آورد؛ اما آیه مباهله و شأن نزول آن گواهی میدهد که علی شایسته ترین و بافضیلت ترین فرد در میان یاران پیامبر بود

غدیر

(1)

غدیر را همان روزی معرفی می کرد که خدا دین را کامل کرد و پیامبر: علی خانه را در جایگاه خلافت و حکومت قرار داد و برتری و جانشینی اش را علنی کرد.

روز غدیر را «روز کمال» معرفی می کرد و می فرمود: «روزی است که شیطان ها فراری می شوند: روزی است که آعمال شیعیان و دوستان آل محمد در آن پذیرفته می شود: روزی است که خدا اعمال مخالفان را رد می کند و انها را ناچیز به حساب می اورد.»

غدیر را روزی توصیف می کرد که خدا آن را مخصوص محمد و آلش قرار داد و کسانی که در آن روز عبادت کنند یا به اهل و عیال خود چیزی ببخشند و به دوستانشان نیکی کنند، لطف و احسان خدا را از آن خود می سازند. خدا در آن روز از تلاش شیعیان تقدیر می کند و گناهانشان را می آمرزد و اعمالشان را قبول میکند.

غدیر را روز مژده و عید اکبر میدانست و وعده می داد: «در آن روز، دعا مستجاب است.»

سفارش میکرد که مردم در روز غدیر، پیراهن خوب بپوشند و لباسهای سیاه به تن نکنند؛ چون غدیر روز از بین رفتن غمها و بخشیده شدن گناهان شیعیان امیرمؤمنان است.

می گفت:غدیر روزی است که باید در آن به طرف کارهای خیر دوید و از دیگران جلو زد و در آن روز باید بر محمد و آل محمدخیلی صلوات فرستاد.»

معتقد بود غدیر روزی است که خدا در آن، دین اسلام را کامل کرد و آن را پسندید. می گفت روز عید آل محمد است، روز قبولی آعمال و راحتی مؤمنان است، در آن روز باید از خدا خیلی چیزها خواست و با دیگران هم دیدوبازدید کرد.

روز غدیر را روز دوستی و روز رسیدن به رحمت خدا ذکر میکرد.

1- عزيزالله عطاردى، مسند الامام الرضا، ج2، ص 18 و 19

می فرمود:«در روز عید غدیر، هر وقت همدیگر را ملاقات کردید، بگوید:اَلحمد الله الذی جَعَلْنا مِنَ الْمُتَمَسّکین بولایه أمیرًالمُؤمِنینَ وَالأئمّه إلیه.

سفارش می کرد: «در روز غدیر، موقع روبه رو شدن با هم، لبخند بزنید و با مؤمنان با روی گشاده گفتوگو کنید؛ چراکه هرکس در روز غدیر با چهرهٔ خندان با برادران ایمانی اش روبهرو شود، خدا نیز روز قیامت با مهربانی به وی نگاه می کند و هزار حاجتش را خواهد داد و برای او در بهشت، قصری از گوهر سفید خواهد ساخت و چهره اش را نورانی خواهد کرد.»

غدیر را روز آراستگی میدانست و بشارت می داد: «هرکس در روز غدیر خود را زینت کند و به خودش برسد، خدا گناهانش را می امرزد و فرشته ها را مامور می کند تا برایش اعمال خوب بنویسند و درجاتش را بالا ببرند و اگر در ان سال بمیرد، شهید مرده است و اگر زنده بماند، خوشبخت خواهد شد.»

به اطعام و دیدن مؤمنان در روز غدیر توصیه می کرد: «کسی که در روز غدیر به مؤمنی برادر ایمانی خود برود، خدا هفتاد نور در قبر او روشن می کند و قبرش را وسعت می دهد و روزی هفتادهزار فرشته از او دیدار می کنند و مژدهٔ بهشت به او میدهند.»

کسانی که ولایت علی شتاب را پذیرفتند، مانند آن هایی میدانست که آدم را سجده کردند و کسانی که ولایت علی را قبول نکردند، به شیطان تشبیه می کرد. می گفت: «در این روز، این آیه نازل شد: «الیوم آکملت لکم دینکم»(1) خدا همهٔ پیامبران را در روزی مانند غدیر مبعوث کرد.»

دربارهٔ عظمت غدیر نزد خدا می فرمود: «همین بس که برای پیغمبر خود، در این روز جانشین انتخاب کرد.»

1- مائد، 3

روش پدر بزرگوارش را توصیف می کرد: «وقتی محرم می شد، پدرم خنده نداشت و غصه فرا می گرفتش. این وضع تا روز دهم ادامه داشت. روز دهم روز مصیبت و اندوه و گریه اش بود و می فرمود: "امروز حسین کشته شد."(1) از این رو می فرمود: کسی که روز عاشورا روز مصیبت و غم و گریه اش باشد، خدا روز قیامت را روز خوشحالی اش قرار می دهد؛ چراکه شیعه در اندوه اهل بیت، غمگین و در خوشحالی شان شاد است و روز عاشورا روز غم اهل بیت است. »(2)

تشویق میکرد به گریه بر مصیبت عاشورا: «اگر برای حسین مشتق گریه کنی، به قدری که اشک هایت بر صورتت جاری بشود، خدا هر گناهی را که مرتکب شده ای، می آمرزد.»(3)

شاعران را به سرودن شعر و مرثیه برای امام حسین ترغیب می کرد. شاعر اهل بیت، دعبل خزاعی، این قضیه را این طور تعریف کرده است: ایام محرم بود که به زیارت امام رضا رفتم. دیدم آن حضرت با حالت غم واندوه نشسته است و اصحاب هم دورش جمع شده اند. مرا که دید، فرمود: «دعبلی، دوست دارم شعری بخوانی. این روزها روزهای غم و غصه ای است که به سر خاندان ما آمده است و خدا گناه های کسی را که بر مصیبت جدم امام حسین شبیه گریه کند، می آمرزد.» سپس از جایش بلند شد و پرده ای نصب کرد و اهل خانه را پشت آن پرده قرار داد تا در مصائب جدشان عزاداری کنند. بعد، رو به من کرد و فرمود:

«برای جدم، حسین، مرثیه ای بخوان. » اشعاری خواندم و صدای گریۀ

ص: 47

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص 128.
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 284
3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص130

امام رضا و خانواده اش بلند شد.(1)

می فرمود:اگر دوست دارید ثوابی ببرید، مانند ثواب کسانی که همراه حسین بن علی این شهید شدند، هر وقت به یادش افتادید، بگوید: یا لیتنی کنت معهم فافوز فؤزاً عظیماً . (کاش با آنان می بودم و به پیروزی بزرگ می رسیدم.)(2)

از کاسبی در روز عاشورا نهی می کرد: «هرکس در روز عاشورا دنبال تامین نیازمندی هایش نرود، خدا نیازهای دنیا و آخرتش را برآورده می کند.»(3)

6. مهدویت

قائم اهل بیت را چهارمین فرزند خود میدانست و بشارت می داد: «خدا به دست او زمین را از ظلم وستم پاک میکند. مردم در متولدشدنش شک می کنند و او قبل از ظهورش، مدتی از چشمها پنهان است. هر وقت ظهور کند، زمین را روشن میکند و عدل را در جامعه برقرار میسازد.»(4)

مهدی را همان کسی می دانست که زمین برای او درنوردیده می شود. ندادهنده مردم را به او دعوت میکند و همهٔ اهل زمین صدایش را می شنوند: «حجت خدا در زمین ظاهر شده است. از او پیروی کنید که حق با اوست. خدا فرمود: «ان نشأنتزل علیهم مَنَ السّماء آیه فظلّت أعناقُهُمْ لَه خاضعینَ (5) (اکر بخواهیم، می توانیم چنان معجزهای از آسمان برایشان بفرستیم که به آن گردن بنهند و به زور ایمان بیاورند.)(6)

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 257.
2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 300
3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص 129
4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص 372؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج2، ص 241.
5- شعرا,4

6- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 372 فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج2، ص 241

وعده می داد: «امام بعد از من، فرزندم محمد است و پس از او فرزندش علی خواهد بود و پس از وی، فرزندش حسن و سپس فرزند او حجت قائم است که مردم در غیبت، انتظارش را می کشند. در هنگام ظهور حجت، مردم از او فرمان می برند. اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را ان قدر طولانی می کند تا او ظهور کند و جهان را از عدل وداد پر سازد.»

توضیح میداد که زمان ظهور و قیام مهدی مانند روز قیامت، نامعلوم است و فقط خدا می داندش، از پیامبر روایت می کرد که از آن جناب پرسیدند: «قائم چه وقت ظهور می کند؟» فرمود: «قیام او مانند روز قیامت است که خدا می فرماید: ولا یُجَلِّیها لوفتها إلا هُوَ ثقُلْتُ فی السّماوات والأرض لا تأتیکُمْ إِلا بغته(1) (جزاو هیچ کس آن را در موقع خود آشکار نمی کند. تحمل این حادثه برای آسمان ها و زمین سخت است و یک دفعه سراغ تان میآید.»(2)

سؤال کردند: «آیا شما صاحب الامر هستید؟» در پاسخ فرمود: «من صاحب امر هستم؛ اما آن صاحب امری نیستم که جهان را پس از ظلم وستم پر از عدل وداد می کند. قائم و صاحب امر هنگامی که خروج کند، در سن پیرمردان خواهد بود و با هیکل و چهرهٔ جوانان. قائم بدنی بسیار قوی دارد و اگر بخواهد، درختی تنومند را از جای می کند. عصای موسی و انگشتر سلیمان با او خواهد بود. او چهارمین فرزند من است که خدا از چشمها پنهانش می کند و هرگاه اراده کند، او را ظاهر می کند تا جهان را پس از آنکه پر از ستم شده است، پر از عدالت کند.»(3)

می فرمود: «از نشانه های مهم او این است که گذر شب و روز پیرش نمی کند، تا

1- اعراف،187
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 154؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص 372
3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص 376فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج2، ص 241

زمانی که اجلش برسد.»(1)

رجعت را امری واقعی می دانست که در امتهای گذشته نیز بوده است و در قرآن هم آمده است. از پیامبر نقل می کرد: «هرچه در امتهای گذشته روی داده است، در این امتت نیز روی خواهد داد. هر وقت مهدی که از فرزندان من است ظهور کند، عیسی با وی نماز خواهد خواند. اسلام در آغاز غریب بود و بار دیگر غریب خواهد شد و خوش به حال غریبان!» گفتند: «ای پیامبر، بعدش چه می شود؟» گفت: «حق

به حق دار خواهد رسید.»(2)

همیشه به دعا برای امام زمان سفارش می کرد.(3)

7. زیارت

اباصلت هروی از او پرسید: «پسر رسول خدا، نظر شما دربارهٔ این حدیث نقل شده چیست: مؤمنان در بهشت از خانه های خودشان، خدایشان را زیارت می کنند؟» حضرت فرمود: «اباصلت، خدا حضرت محمدتقی را بر همهٔ آفریده هایش، حتی فرشته ها و انبیا، برتری داده و اطاعت از او را اطاعت از خود دانسته و زیارت پیامبر رادر دنیا و آخرت به منزله زیارت خود شمرده است. خدا میفرماید:مَن یطع الرسول فقد اطاع الله(4)همچنین می فرماید:ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم(5)و پیامبر فرموده است:هرکس در زمان حیات من یابعد از مرگم زیارتم کند خدا را زیارت کرده است رتبه و مقام پیامبر در بهشت از تمام جایگاه ها

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 652 عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 1، ص 226
2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 201 و 2002محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 25، ص 135عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج2، ص 134
3- محمد محمدی ری شهری، دانشنامهٔ امام مهدی برپایهٔ قرآن، حدیث و تاریخ، ج6، ص 254
4- نساء، 80: «هرکس از پیامبر پیروی کند، از خدا پیروی کرده است.»

5- فتح، 10: «کسانی که با تو بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند. دست خدا برای بیعت کردن روی دست آن هاست.»

بالاتر است. هرکس حضرت رسول را در جایگاه بهشتی اش زیارت کند، خدای متعالی را زیارت کرده است.»(1)

دلیل زیارت امامان را این چنین بیان می کرد: «هر امامی بر گردن دوستان و شیعیانش حقی دارد و اگر کسی بخواهد به عهد خود وفادار بماند، باید به زیارت قبر آنها برود. اگر کسی به زیارتشان رغبت نشان دهد و به گفته های شان عمل کند، آنها شفاعتش خواهند کرد.»(2)

مزار مادرش فاطمه زهرا را در مسجدالنبی می دانست: «ایشان در خانهٔ خود به خاک سپرده شد. بعد، چون که بنیامیه مسجد پیامبر را توسعه دادند، قبرش جزع مسجد شد.»(3)

زیارت امیرمؤمنان را از زیارت امام حسین شبیه برتر میدانست.(4)

به زیارت امام حسین خانه تأکید می کرد: «هرکس ایشان را در کنار شط فرات زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش فرمانروایی اش زیارت کرده است.»(5)

بر آن بود که هرکس قبر سیدالشهدا را زیارت کند و حقش را بشناسد، خدا او را در جمع مقربان خود خواهد نوشت.

می فرمود: «در اطراف قبر سیدالشهدا، هفتادهزار فرشتهٔ خاک آلود و غمگین هستند و تا روز قیامت بر امام حسین شبیه گریه می کنند.»(6)

به زیارت امام حسین شایگاه در نیمهٔ رجب و شعبان سفارش می کرد و می فرمود:

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 115

2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج 2، ص 459: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج2، ص577؛ محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج4، ص 567

3- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج1، ص 461: محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ص 268

4- . سیدعبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس حلی، فرحة الغری بصرحة القری، ص 104

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج98، ص 76

6- سیدمرتضی فیروزابادی، فضائل الخمسة من الصحاح السته، ج3، ص 321

زائر، پیش از زیارت باید غسل کند و هنگام زیارت دعای ام داوود بخواند. هر وقت خواست این اعمال را انجام دهد، باید روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرد و ظهر روز پانزدهم غسل کند و پس از اینکه نماز ظهر و عصر را خواند، در جای خلوتی روبه قبله بنشیند و صد بار سورهٔ حمد و توحید و بعد، ده بار ایه الکرسی را بخواند: سپس سورههای انعام، اسراء، کهف، لقمان، یسی، صافات، سجده، شوری، دخان، فتح، واقعه، ملک و انشقاق را تا آخر قرآن قرائت کند. هر وقت قرائتش را تمام کرد، بگوید: صدّق الله العظیم الذی لا إله إلا هُوَ الْحَی الْقَیُومُ ذو الجلال والإکرام الرّخمن الرّحیمُ الْحَلِیمُ الکریمُ الذی لیس کمثله شیءً وَهُوَ السمیع البصیرّ الخبیرشهد الله أنه لا إله إلا هُوَ وَالْمَلائکهِ وأولو العلم قائماً بالقسط لا إله إلا هُوَ العزیز الحکیمُ وَبلْغَتْ رُسُلُهُ الکرامُ وَأنَا عَلَی ذلک من الشاهین(1)

زائر پدرش، موسی بن جعفر را مانند کسی می دانست که حضرت سیدالشهدا زیارت کرده است. (2)

در خصوص زیارت خواهرش، حضرت فاطمهٔ معصومه می فرمود: «هرکس او را زیارت کند، بهشت نصیبش می شود.»(3)

ص: 52

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 9 و 10
2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج2، ص 582
3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 99

فصل چهارم: خویشتن

اشاره

ص: 53

يا أيُهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا الله وَلَتنَظرنفس ما قدّمَتْ لغد وَ اتقوا الله إنّ الله خبير بما تَعْمَلُونَ(1)

خودشناسی راهی برای خداشناسی است: دریچه های برای شناخت خدا و عالم هستی و درک صحیح هدف آفرینش. امام میکوشید تا با ایجاد درک صحیح از انسان تکامل، مردم را بدان سو هدایت کند. این انسان تکامل باید در همهٔ ابعاد به رشد و تعالی برسد: از خصوصیات و آداب و ویژگیهای ظاهری د گرفته تا رفتار با دیگران و جامعهٔ پیرامون خود. در این فصلی، پس از اشاره ای اندک به ویژگیهای ظاهری و فردی خود امام، به سیرهٔ ایشان نیزدربارهٔ آداب و رفتارهای فردی میپردازیم.

1. سیمای ظاهری

چهره

برخی خرمایی رنگ و سرخرو توصیفش کردهاند و برخی دیگر سفیدرو.(2) بسیاری مورخان بر آن اند که سیمای امام جذاب و سبز بود است.(3)

روایات بر شباهت خاص او به پیامبر اکرم تأکید کرده اند. یوسف بن حاتم شامی مینویسد: «امام رضاشبیه ترین مردم به پیامبر بود. هرکس پیامبر را در خواب می دید، ایشان را به شکل و شمایل علی بن موسی الرضا مشاهده می کرد.»(4)

1- حشر، 18: «ای کسانی که ایمان آوردهاید، از مخالفت خدا بپرهیزید و هرکس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است.»
2- باقر شریف قرشی، حیاه الامام الرضا، ج 1، ص27
3- مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی، نور الابصارفی مناقب آل النبی المختار، ص 309 احمدبن یوسف قرمانی، اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ، ص 114
4- یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم فی مناقب الائمه اللهامیم، ص 678

قامت

قدو قامت میانه داشت و خوش اندام بود.(1)

هیبت و وقار

چشمها در برابرش متواضع بودند؛ چون به پیامبر و اوصیای امین او شبیه بود: از این رو تمام کسانی که میدیدندش، به او احترام می گذاشتند.(2)

هیبتش به حدی بود که وقتی امام پیش مأمون می رفت، خود مأمون و خادمانش به سرعت پرده را برایش کنار می زدند.(3)

آراستگی

امام ضمن حفظ آراستگی خود در خانه، بر مرتب بودن ظاهر مرد در خانه اش تأکید می کرد.(4)

پاکیزگی را از اخلاقی پیامبران برمی شمرد.(5)

وقتی می خواست میان مردم بیاید، به سر و وضعش می رسید.(6)

شانه

مقید بود موهایش را شانه کند. سلیمان بن یحیی میگوید: یکی از روزها که امام رضاخته می خواست از خانه بیرون برود، شانهای خواست و شروع کرد به شانهزدن موهایش. سپس به من گفت: «سلیمان، پدرم از پدران خود نقل کرده است که رسول خدایان فرمود: هرکسی هفت

1- باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا، ج 1، ص 48
2- نک: باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا، ج 1، ص 48
3- باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا، ج 1، ص 48
4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 100

5- حسن بن علی بن شعبۀ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص 442
6- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمۀ فی معرفه الائمه، ج2، ص 316

بار موهای سروصورتش را شانه بزند، هرگز دردی سراغش نمی آید.(1)

خضاب

ریش خود را با خضاب، مشکی می کرد.(2)

خضاب کردن و خودآرایی مردان را مایهٔ افزایش پاکدامنی زنان میدانست و تذکر می داد: «بعضی زن ها، چون شوهرانشان ژولیده بودند، عفت را رها کردند.»(3)

سرمه

به سرمه کشیدن توصیه می کرد: «هرکسی که چشمش ضعیف است، قبل خواب سرمه بکشد: چهار بار در چشم راست و سه بار در چشم چپ. این کار باعث رویش مژه و افزایش بینایی چشم می شود.»(4)

خوشی بویی

همیشه عطرآگین بود.(5)

وقتی از خانه خارج می شد،بوی خوشش فضا را پر می کرد.(6)

خودش را با عود هندی خام، بخور میداد. بعد با گلاب و مُشک خوشی بومی کرد.(7)

مردم را به خوشی بویی تشویق می کرد و عطرزدن را از اخلاقی پیامبران میدانست (8)و می فرمود: «انسان نباید حتی یک روز عطرزدن را ترک کند. اگر نمی تواند، یک روزدرمیان خودش را خوشبو کند و اگر باز هم نتوانست، در روز جمعه حتماً به

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 115
2- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 73، ص 100
3- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 81
4- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 46

5- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج6، ص 518
6- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج49، ص 104
7- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 179
8- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 372

خودش عطر بزند.»(1)(2)

کوتاه کردن ناخن

به کوتاه کردن ناخن در روزهای پنجشنبه سفارش می کرد و این کار را باعث پیشگیری از چشم درد می دانست.(3)

انگشتر

می گفت انگشتر عقیق دست کنید و به نقل از پیامبر این می فرمود: «تا وقتی انگشتر عقیق به دست دارید، هیچ یک از شما دچار غم نمی شوید.»(4)

به قراردادن انگشتر در دست راست توصیه می کرد و به نقل از پدرانش می فرمود: «رسول خدا در دست راستش انگشتر می کرد.»(5)

می گفت نقش انگشتر پدرانش این هاست: حضرت رسول: «مُحمّد رسول الله. امام علی : آلله الملک. أمام حسن : ألعزه لله. امام حسین : إنّ الله بالغ امر.امام سجادو امام باقر: همان نقش انگشتر امام حسین. امام صادق: آللّهٔ ولیی و عصمتی من خلقه. امام موسی: حسبی الله. (6)

نقش نگین انگشترش را این عبارت ها گفته اند: حسبی اللهٔ ،ما شاء اللهٔ لا قوّه إلا بالله »(7)، ولی الله(8) وألعزه لله(9).

برای ازمیان رفتن فقر، انگشتر عقیق را توصیه می کرد و می فرمود: «عقیق نفاق را

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 372
2- البته عطرزدن بانوان محترم در محیطهای عمومی و در حضور نامحرمان، احکامی دارد که باید رعایت شود
3- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 372
4- منسوب به علی بن موسی الرضا، صحیفهٔ الرضا، به تحقیق و تصحیح محمدمهدی نجف، ص 62

5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ابتلا، ج 2، ص 63
6- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 91
7- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج6، ص 373
8- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص7
9- محمدبن جریر طبری، دلائل الامامه، ص 359

از دل های مردم می زداید.»(1)

به نقل از امام صادقی عقیق را در سفر، مایهٔ حفاظت میدانست.(2)

به دست کردن انگشتر یاقوت را سفارش می کرد و آن را ازبین برندهٔ پریشانی معرفی می کرد.(3)

به نقل از جدش امام صادقی، دست کردن انگشتر یاقوت را سبب از میان رفتن تهیدستی میدانست.(4)

می فرمود: «اگر کسی انگشتری با نگین عقیق در دست کند، فقیر نمی شود و حاجت هایش به بهترین شکل برآورده خواهد شد.»(5)

می فرمود که هرکس شبش را این طور به صبح برساند، در آن روز خدا او را از شر بلاهای آسمانی و حادثه های زمینی حفظ می کند و در پناه خودش و رسولش قرار می دهد: انگشتری عقیق در دست راستش باشد، اول صبح و قبل از آنکه کسی او را ببیند، نگین آن را به طرف داخل دست برگرداند و سورهٔ قدر را تا آخر بخواند و سپس بگوید: «آمنت بالله و حدهٔ لا شریک لهٔ و کفرت بالجبروت و الطاغوت آمنت بسر آل مُحمّد و علانیتهم و ولایتهم.» (به خدایی که یکتاست و شریکی ندارد، ایمان آوردم و به جبت و طاغوت کفر ورزیدم و به نهان و آشکار آل محمد و ولایتشان ایمان آوردم.)(6)

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 363
2- احمدبن محمدبن فهد حلی، عدهالداعی و نجاح الساعی، ص 129
3- محمدباقر مجلسی، حلیهٔ المتقین، ص 18
4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 176
5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص173
6- احمدبن محمدبن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص 129

جنس

آنچه می پوشید، از پارچه های زبر و درشت بافت تهیه شده بود.(1)

عبای کبود به دوش می انداخت.(2)

روی پیراهن پشمی اش، لباسی از جنس خز می پوشید. برخی نادانهای صوفیه، وقتی لباس خز بر تن او دیدند، به او اعتراض کردند: «چطور فکر می کنی زاهدی، وقتی داریم می بینیم لباس خز تنت کردهای؟!» او لباس خزش را کنار زد و آنها لباس پشمی را در زیرش دیدند. به آنها فرمود: «این لباس پشمی را برای خداتنم کرده ام و این لباس خز را برای مردم.»(3)

آداب

همواره لباس را از سمت راست می پوشید:(4) یعنی اول دست راستش را در پیراهن و پای راستش را در شلوار می کرد.

هر وقت لباس نویی تهیه می کرد، ظرف آب می خواست. سوره های قدر و توحید و کافرون را ده مرتبه بر آن تلاوت می فرمود و آب را بر جامهٔ خود می پاشید و می فرمود: «هرکس قبل از پوشیدن لباس نو، این کار را بکند، تا وقتی که نخی از آن باقی باشد، زندگی باوسعت و راحتی خواهد داشت.»(5)

پوشیدن بهترین و پاکیزه ترین لباس ها را در روز جمعه، کار خوبی میدانست و می فرمود: «با بهترین عطر، خودتان را خوشبو کنید.»(6)

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 178
2- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ص 33
3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 80، ص 222

4- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 102 عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج2، ص 35
5- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 315
6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 425 و 426.

خواب را فرمانروای مغز میدانست و مایهٔ پایداری و نیرومندی جسم.(1)

خواب به موقع و اندازها را سبب قدرت بدن انسان توصیف می کرد.(2)

بیشتر شب را تا سحر در بیداری به سر می برد و مشغول عبادت بود.(3)

آداب خواب

از خواب بین الطلوعین (4)نهی می کرد: «بین طلوع سپیدهٔ صبح تا طلوع خورشید، ملائکه الهی روزی های انسان ها را سهمیه بندی می کنند. هرکس در این زمان بخوابد، غافل و محروم خواهد شد.»(5)

بهتر میدانست که هنگام برخاستن از خواب، از سمت راست بلند شویم.(6)

شب ها در رختخوابش، خیلی قرآن تلاوت می کرد.(7)

می فرمود: «هر وقت می خواستید بخوابید، ابتدا بر پهلوی راست بخوابید و سپس بر پهلوی چپ.»(8)

بعد از ناهار، به پشت می خوابید و پای راستش را روی پای چپ می گذاشت.(9)

وقت خواب، آداب خاصی را رعایت می کرد. این آداب را این طور توضیح می داد:

1. با وضو می خوابیم: 2. دست راست را زیر سروصورت می گذاریم؛ 3 و 4 و 5. 33بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله و 34 بار الله اکبر

ص: 60

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 316
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 316
3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184

4- حد فاصل طلوع فجر تا طلوع آفتاب
5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 504
6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 316
7- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص182
8- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 316
9- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 63، ص 419

می گوییم .6 روبه قبله میخوابیم؛ 7و8. سورهٔ حمد و آیهالکرسی میخوانیم:9-آیهٔ ی (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (1) را میخوانیم10. سورهٔ توحید یا قدر را تلاوت میکنیم(2)

می فرمود: «امیرمؤمنان سه شب را نمی خوابید: شب بیست وسوم ماه مبارک رمضان و شب عید فطر و شب نیمهٔ شعبان: چون در این سه شب، روزی ها و اجلی ها و انچه در طول سال خواهد بود، تقسیم می شود.»(3)

خندیدن

همیشه متبسم و خوش رو بود. در خوشی معاشرتی، سرامد و مثال زدنی بود. در خنده قهقهه نمی زد. فقط تبسم می کرد.(4)

خوردن

میزان غذا

توصیه اش میانه روی در خوردن بود و می فرمود: «به اندازهای غذا بخورید که متناسب با بدن تان باشد: آخر، بیش از آن دیگر ارزش غذایی ندارد.» (5)

کم خوراک بود(6) و به کم خوری سفارش می کرد و آن را سبب سلامت تن میدانست: «اگر مردم در خوردن به کم بسنده می کردند، بدن هایشان سالم و تندرست بود.»(7)

بدن را همچون زمین پاک و آماده برای زراعت میدانست که اگر در آبادانی و

1- آل عمران، 18
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص210
3- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 88، ص123
4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184

5- حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنباط المسائل، ج 16، ص 220
6- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 137
7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 142حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 362

آبدهی به آن مراقبت شود، به گونه ای که آب نه فراوان تر از نیاز به آن برسد تا آن را غرق کند و نه از اندازه کمتر باشد تا آن را گرفتار تشنگی سازد، آبادانی اش استمرار مییابد و خزمی اش بیشتر می شود و کشتش برکت پیدا می کند؛ اما اگر از آن غفلت شود، تباه می شود و علف هرز در آن می روید.(1)

دربارۀ نوع و مقدار غذا توصیه اش جالب بود: «بررسی کن چه غذایی با تو و معدهات سازگار است و چه خوراکی برای تو گواراست و بدنت را نیرو میدهد. آن را اندازه بگیر و خوراک خودت کن.»(2)

آداب غذاخوردن

می فرمود: «وعدۀ خوردن را با سبک ترین غذا آغاز کن؛ یعنی غذایی به اندازۀ عادتت و برحسب اقامتگا وفعالیت هاو زمانه ات.»(3)

دست کشیدن از غذا را پیش از سیری مهم می شمرد: «درحالی که هنوز مقداری میل داری، از غذا دست بکش: چون که مایۀ سلامتی بدن و تیزهوشی است و برای خود انسان هم باعث سبکی.»(4)

قبل از غذاخوردن، وقتی دستش را می شست، با دستمال خشکش نمی کرد: برعکس بعد از غذا که دستش را خشک میکرد.(5)

موقعی که سفرۀ غذا برایش پهن می کردند، همۀ غلام ها و خدمتکارها را به سر سفره دعوت میکرد.(6)

قبل از شروع غذا، ابتدا مقداری سرکه می نوشید. کسی عرض کرد: «قربانت شوم، شما که به ما امر کرده بودید غذا را با نمک شروع کنیم؟ !» ایشان فرمود: «نمک هم

1- منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمۀ نصیرالدین امیرصادقی، ص 46 و 47
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 311
3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 311
4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 311

5- عزيزالله عطاردى، مسند الامام الرضا، المقدمه، ص 38
6- محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، عيون اخبار الرضا، ج2، ص 184

مانند سرکه است: سرکه ذهن را قوی می کند و بر عقل آدمی میافزاید.»(1)

برای فصل تابستان، غذاهایی با طبع سرد توصیه می کرد و برای زمستان، غذاهایی با طبع گرم و برای فصل های دیگر، غذاهای معتدل را.(2)

هیچ گاه غذای داغ نمی خورد و به نقل از جدش امیرمؤمنان شنیده می فرمود: «پیامبر هنگامی که غذایش داغ بود، نمی خوردش و می فرمود: بگذارید سرد شود که در آن برکت است. خدا غذایی داغ را به ما روزی نمی کند. »(3)

توصیه می کرد: «اگر در منزل مقداری از غذا بر زمین ریخت، باید جمعش کنید: اما اگر در صحرا بودید و مقداری از غذا روی زمین ریخت، خردهریزهها را جمع نکنید و برای پرنده ها و درنده ها بگذارید.»(4)

وقتی برای حضرت غذا می آوردند، یک سینی می طلبید و کنار سفره می گذاشت. آن وقت از بهترین غذاهای سفره در آن می گذاشت و دستور میداد که آن را به مساکین بدهند.(5)

یکی از خادمانش گفته است: «وقتی ما مشغول غذا بودیم، حضرت احضارمان نمی کرد و پی کاری نمی فرستاد تا غذایمان تمام می شد. اگر هم سراغمان می آمد و سر سفره بودیم، می فرمود: بلند نشوید تا غذایتان تمام شود. »(6)

می فرمود: «گاهی که نعمتی به من میرسد، برایم گوارا نمی شود، تا وقتی بفهمم آنچه دربارۀ آن نعمت بر من واجب بوده است، به جا آورده ام.»(7)

پیامبر این نقل می کرد که ایشان هرگاه غذایی میخورد، می گفت: «اللهی بارک لنا فیه و ارزقناخیراً منۀ.» (خدایا، آن را بر ما مبارک گردان و بهتر از این هم

1- احمد بن خالد برقی، المحاسن، ج2، ص 487: محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج6، ص 329

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 311
3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص
4- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص349
5- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج49، ص97
6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 102
7- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 274

روزی مان کن.) وقتی هم شیر یا چیز دیگری می نوشید، می گفت: «اللهه بارک لنا فیه وَرزقنا فیه.» (خدایا، این را بر ما مبارک گردان و از این روزی مان کن.)(1)

بعد از غذا به پشت دراز می کشید و پای راستش را روی پای چپ می انداخت.(2)

اهمیت خوردن شام

به خوردن شام، حتی یک تکه نان، سفارش می کرد؛ چراکه شام شب به بدن نیرو می دهد.(3)

وعدۀ شام را مهم میدانست:در بدن انسان رگی به نام رگ عشاء هست که اگر کسی شام نخورد، آن رگ تا صبح وی را نفرین می کند و میگوید: خدا گرسنه وتشنه ات کند که مراگرسنه و تشنه گذاشتی.(4)

تأکید می کرد هیچ کس خوردن شام را ترک نکند، حتی با لقمه ای نان یا جرعه ای(5)

می فرمود: «مردی که عمرش از چهل گذشته است، نباید شب، سر بی شام بر زمین بگذارد. خوردن شام، خواب را برای آدم دلچسب می کند و دهان را خوش بو.»(6)

2. سیمای علمی

عالم آل محمد

او را (عالم آل محمد) نامیده اند(7)و به اقرار همه، دانشش بی پایان بود.(8)

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 39
2- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج6، ص 299
3- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 322

4- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج6، ص 289
5- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج6، ص 289
6- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 322
7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 100
8- محمدبن احمد بن عثمان ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 1

یکی از یارانش گفته است: «داناتر از علی بن موسی الرضا ندیدم. هر دانشمندی که با وی نشست وبرخاست می کرد، این را تصدیق می کرد. مأمون عباسی دانشمندان ادیان و فقیهان شرایع را در مجلسی جمع کرد و حضرت رضا را دعوت کرد تا با آنان گفتوگو کند. حضرت همه ی شان را مجاب کرد و همگی فضل و دانش وی راستودند و به ناتوانی خودشان اعتراف کردند.»(1)

پاسخ گویی

دانش را گنج می دانست و کلیدش را پرسش: از این رو میفرمود: «بپرسید تا خدا رحمتش را ارزانی تان کند. چهار دسته از پرسش اجر میبرند: سؤال کننده، آموزنده، شنونده و جواب دهنده.» (2)

با نشاط و جدیت به راهنمایی مردم و پاسخ دادن به سؤالاتشان می پرداخت. شواهد این موضوع در تاریخ بسیار است؛ ازجمله یکی از یارانش می گوید: «در خدمت علی بن موسی الرضا بودم؛ درحالی که خانۀ ایشان پر بود از مردم و آن ها سوال می کردند و آن حضرت پاسخ می فرمود.»(3)

هرچه از او می پرسیدند، جواب می گفت و هیچ پرسشی را بی پاسخ نمی گذاشت. پاسخ هایی هم که می داد، مستند به قرآن بود.خودش تعریف می کرد: «در مدینه در روضۀ حضرت رسول می نشستم. علما هم در آنجا زیاد بودند. هر وقت در مسئله ای می ماندند، به من اشاره میکردند و مسائل شان را از من می پرسیدند. من هم به همۀ سؤال هایشان پاسخ می گفتم.»(4)

پدرش امام کاظم به فرزندانش توصیه می کرد که همۀ مسائل تان را از او بپرسید

ص: 65

1- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج2، ص 64
2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص2
3- محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج4، ص 334

4- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج2، ص 64

و گفته هایش را نگه دارید.(1)

مأمون بارها با پرسش دربارهٔ چیزهایی آزمایشش می کرد؛ اما امام صبورانه به وی پاسخ کامل می داد. خلیفه عالمان را جمع می کرد: دانشمندان دیگر ادیان همچون جاثلیق و رأس الجالوت، سران صابئان، مانند عمران صابی و هربذاکبر و ابواسماعیل سندی، علمای زردشتی و مسیحی، متکلمانی مانند سلیمان مروزی و.... آنگاه از حضرت درخواست حضور می کرد. آنها از امام می پرسیدند و او یکی پس از دیگری در مناظر مغلوب شان می کرد.(2)

گستره شاگردان

جلسه های علمی اش مختص شیعیان نبود و بسیاری از دانشمندان سنی مذهب نیز در این جلسه ها شرکت می کردند. ابن جوزی، از اجتماع علمای بزرگ حدیث و پیشوایان سنی مذهب در نیشابور و استقبال از امام یاد کرده است. او از شخصیت هایی نام می برد که دور مرکب امام حلقه زدند و از امام درخواست حدیث کردند: یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه، محمد بن رافع، احمد بن حرب و... .(3)

گسترش علوم

برای تأکید بر گسترش علوم اهل بیت، این طور دعا می کرد: «خدارحمت کند بنده‌ای را که علوم ما را زنده کند.» پرسیدند: «علوم شما را چگونه زنده کند؟» فرمود: «فرا بگیردشان و به مردم بیاموزاند؛ چون که مردم اگر زیبایی های کلام ما را بدانند، از ما پیروی می کنند.»(4)

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 100
2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 154 تا 178
3- عبدالرحمن بن علی بن محمدبن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج 10، ص 120
4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 307

علم آموزی

در علم آموزی، شرم وحیا را قبول نداشت: «کسی که علم ندارد، نباید از یادگیری خجالت بکشد.»(1)

آگاهی به همهٔ زبان ها

به تمام زبانها مسلط بود و با افراد به زبان خودشان گفتوگو می کرد. احمدبن زیاد همدانی به نقل از اباصلت میگوید:

به خدا قسم، او فصیح ترین مردم و عالم ترین به هر زبانی بود. روزی به حضرت عرض کردم: «ای پسر پیامبر، متعجبم از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند، این طور تسلط دارید!» فرمود: « اباصلت، من حجت خدا بر بندگان اویم و خدا حجتی را بر قومی برنمی انگیزد که زبان آنان را نفهمد. این خبر به تو نرسیده است که امیرمؤمنان علی شنید: فرمود: آوتینا فضل الخطاب (به ما فصل خطاب داده اند) مگر

فصل خطاب غیر از دانستن زبانهای مردم است؟ !»(2)

3. سیمای اخلاقی

ادب

می فرمود که ادب، با رنج و سختی به دست میآید و کسی آن را به دست می آورد که برایش زحمت بکشد.(3)

هرگز دیده نشد که در معابر عمومی آب دهان بیندازد.(4)

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 44
2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 228
3- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 1، ص 24
4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184

نقل می کرد هنگامی که آیه لا تمدّن عینیک الی ما متعنا به آزواجاً منهم(1) نازل شد، منادی فریاد زد: «هرکس مؤدب به ادب خدا نشود، در دنیا حسرت و افسوس خواهد خورد.»(2)

گفتار

با حرف زدنش هیچ وقت به کسی ظلم نکرد.(3)

با مردم خیلی نرم و آرام سخن می گفت.(4)

به هیچ وجه کلام کسی را قطع نمی کرد، تا خود آن شخصی از گفتن بازمی ایستاد.(5)

هیچ کس ندید که او از خدمتکاران و کارگزاران خودش بد بگوید و دشنامشان بدهد.(6)

اخلاق

بر خوش اخلاقی و خوش رفتاری با خانواده تأکید می کرد و به نقل از پیامبر می فرمود: «أقرَبْکمْ مِنّی مجلساً یؤم القیامه أحسنکم خلقاً وَ خَیْرُکُمْ لأهله.»(7)(در قیامت، کسی به من نزدیک تر است که در دنیا خوش اخلاقی تر باشد و با خانوادهٔ خودش نیکوکارتر.)

اخلاقی بد را نابودگر اعمال میدانست، مانند سرکه ای که شیرینی عسل را از بین می برد.(8)

1- حجر، 88: «هرگز چشم خود را میفکن به نعمتهای مادی که به گروههایی از کافران دادیم.»
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 348
3- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج2، ص316 محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 184
4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 179

5- على بن عيسى اربلى، كشف الغمهٔ فى معرفه الائمهٔ ج 2، ص 316
محمدبن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 184
6- محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 184
7- محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 38
8- محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، عيون اخبار الرضا، ج2، ص 37

* اخلاق عالی اش سرشار از بزرگواری و کرامت بود و می فرمود: «خاندان ما عفو را از آل یعقوب به ارث برده اند، شکر را از آل داوود و صبر را از آل ایوب.»(1)

بردباری

در خصوصیات اخلاقی برحلم انگشت می گذاشت و بر آن بود که انسان تا بردبار نشود، نمی تواند عابد باشد: «در بنی اسرائیل رسم چنین بود که هیچ کس را با مدتی عبادت، عابد نمیدانستند؛ مگر اینکه پیش از آن، ده سال را در سکوت به سر برده بود.»(2)

گذشت

باور داشت هر وقت دو گروه با یکدیگر درگیر بشوند، حتماً با گذشت ترین آن دو پیروز می شود.(3)

اندیشه

عقل را موهبتی الهی می دانست(4).

می فرمود: «دوست هر فرد عقل اوست و دشمنشی نادانی اشی.»(5)

هنگامی که از او دربارۀ عقل پرسیدند، فرمود: «عقل اجتماعی آن است که انسان غصه ها را فرو ببرد آو گرفتاری های زندگی را تحمل کند و با دشمنان بسازد و با دوستان مدارا کند.»(6)

برترین عبادت را تفکر دربارۀ خدا و قدرت او و اندیشیدن در عالم خلقت میدانست:

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، المقدمه، ص 46
2- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 2، ص 111
3- حسن بن علی بن شعبۀ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص 446
4- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 1، ص 24
5- بین اسحاقی کلینی رازی، الکافی، ج1، ص 11

6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص 283 و 284

«عبادت به نماز و روزهٔ زیاد نیست. عبادت و پرستش همان تفکر در اوامر خداست.»(1)

باور داشت که تا ده خصلت در مسلمان نباشد، عقلش به کمال نمیرسد:

1. امید باشد که کار خیر از او سر بزند

2. مردم از شزش در امان باشند

3. خوبی کم دیگران را بسیار در نظر بگیرد

4. خوبی فراوانخودش را کم به شمار بیاورد

5. هرچه از او بخواهند، ناراحت نشود

6. در تمام عمرش از دانش طلبی خسته نشود

7. فقر در راه خدا برایش از توانگری محبوب تر باشد

8. ذلت در راه خدا را بر عزت با دشمن خدا ترجیح دهد

9. گمنامی را بیشتر از شهرت بخواهد

10. به هرکس نگاه کند، بگوید: «او از من بهتر و پرهیزکارتر است.»(2)

توکل

نقل از پدربزرگوارشان میفرمود: «هرکس میخواهد نیرومندترین مردم باشد، بایدبر خدا توکل کند»(3)

دربارهٔ تعریف توکل از او پرسیدند. پاسخ داد: «یعنی به جز خدا، از کسی نترسی.»(4)

تواضع

در تعریف فروتنی می فرمود: «تواضع آن است که با مردم آن طور رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار کنند.»(5)

1- محمدبن یعقوب بن اسحاقی کلینی رازی، الکافی، ج 2، ص 55
2- حسن بن علی بن شعبۀ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول تی، ص 443
3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 143
4- . محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص240
5- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 2، ص 124

برای تواضع مراتبی بیان میکرد که یکی از آنها این بود: انسان قدر خودش را بشناسد و دلش آرام بگیرد. با مردم آن طور عمل کند که انتظار دارد مردم با او رفتار کنند. اگر از کسی بدی دید، با خوبی جبرانش کند. خشم خود را بخورد و مردم راببخشد.(1)

فروتنی اش مثال زدنی بود: «یک بار شخصی که امام را نمی شناخت، در حمام از امام خواست که بیاید او را کیسه بکشد. امام پذیرفت و مشغول شد. دیگران امام را به او معرفی کردند و او با شرمندگی به عذرخواهی پرداخت؛ ولی امام، بی توجه به عذرخواهی اش، همچنان او را کیسه می کشید و دلداری اش می داد که طوری نشده است.»(2)

بزرگواری اش به گونه ای بود که هنگام صرف غذا همهٔ غلامان خود، از سفید تا سیاه را دعوت می کرد و در یک سفره با آنها غذا میخورد. شخصی به او عرض کرد: «قربانتان شوم: بهتر بود برای این غلامان و خدمتگزاران سفرهای جداگانه می انداختید.» فرمود: «خدای همهٔ ما یکی است و مادر و پدر ما هم یکی. پاداش را هم برای اعمال میدهند آنه رنگ پوست و شأن اجتماعی.»(3)

بیشتر وقتها این شعر را زمزمه می کرد:وقتی در ناز و نعمتی، به آن مغرور مباش؛ بلکه بگو: «خدایا، نعمت را کامل کن و سلامتی بده.»(4)

سپاسگزاری

سپاسگزاری از خدا و شکر نعمت هایش را توصیه می کرد: «قدر نعمت های خدا را بدانید. مبادا با معصیت، نعمت را از خود سلب کنید. با اطاعت و بندگی و شکر، بقای

1- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 2، ص 124
2- ابن شهرآشوب، مناقب آل ابیطالب، ج4، ص 362
3- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 8، ص 230
4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 178

آن نعمتها را بخواهید.»(1)

مروّت

دغدغۀ جوانمردی داشت و از پیامبر نقل می کرد: «شش چیز از مروت است: سه کار در وطن و سه رفتار در سفر.

در وطن:1.تلاوت کلام الله مجید2. آباد کردن مساجد اتحاد برادران در راه خدمت به جامعه.

در سفر:1.زادو توشه را بی دریغ در اختیار همسفران گذاشتن2. خوش خلقی3. شوخی کردن بدون آمیختن با معصیت.(2)

راستی

می فرمود: «در گفتار خویش راستگو باشید.»(3)

اخلاص

بر اخلاص تأکید می کرد و دربارۀ اثر آن، به نقل از پیامبر می فرمود: «هر بندهای چهل روز برای خدا مخلصانه عمل کند، چشمه های حکمت از دلش به زبانش جاری می شود.» (4)

خاموشی

در کنار بردباری و دانش، سکوت را نیز یکی از نشانه های فهم در دین میدانست و یادآور می شد: «سکوت یکی از درهای حکمت است و محبت ایجاد می کند و همه

1- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج49، ص182
2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 27
3- محمدبن محمد مفید، الاختصاصی، ص247 حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 102

4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 69

نیکی ها را به دنبال می آورد.»(1)

می آموزاند: «زبانتان را نگه دارید تا عزیز باشید.»(2)

سکوت و حفظ اسرار را ارزشمند میدانست و تذکر میداد:پرحرفها همیشه در معرض لغزش اند.(3)

به نظرش، آدم پرحرف هیچ موقع از سخن گفتن سیر نمی شود: هر وقت حرفش تمام شود، حرف دیگری شروع می کند.(4)

امانت داری

بر امانت داری اصرار می کرد: «امانت را ادا کنید.»(5)

هوای نفس

نهی می کرد که دنبال نفس بیفتیم. این پیروی را موجب ذلت میدانست.(6)

گناه گریزی

گناه را مایهٔ گرفتاری افراد میدانست: «هر وقت مردم گناه تازهای مرتکب شوند که در گذشته انجامش نمی دادند، خدا به گرفتاری بی سابقهای مبتلایشان می کند.»(7)

معتقد بود ارتکاب گناهان کوچک، راه را باز می کند برای ارتکاب گناهان بزرگ:اگر کسی در معصیتهای کوچک از خدا نترسید، در معصیتهای بزرگ هم نخواهد ترسید.(8)

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج 1، ص 158
2- حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوبالی الصواب، ج 1، ص103
3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 288
4- حسن بن علی بن شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول تی، ص 442
5- محمدبن محمد مفید، الاختصاصی، ص247

6- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 260
7- محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 2، ص 275
8- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 180

حسابرسی نفس

می گفت نفس را محاسبه کنید: «هرکس خودش را حسابرسی کند، سود می برد و هرکس از حسابرسی خودش غفلت کند، ضرر میکند.»(1)

از پیامبر نقل می کرد: «از ما نیست کسی که هر روز به حساب خودش رسیدگی نکند، خوب و بد خودش را نشناسد و از خداوند برای کارهای خوبش فزونی و برای اعمال بدش آمرزش طلب نکند.»(2)

نهی از صفات رذیله

خیانت به دیگری را خط قرمز میگرفت: «کسی که به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست.»(3)

جایگاه فریب کاران و نیرنگ بازان را آتش وعده می داد.(4)

به خیلی را از بهشت و مردم، دور و به جهنم نزدیک می دانست.(5)

عجب را تباه کنندهٔ اعمال میدانست. برای خودبینی، چندین درجه قائل بود: یکی اینکه اعمال بد، در نظر انسان خوب جلوه کند و از آنها خوشحال شود و تصور کند کار خوبی می کند. دیگر اینکه بنده به خدای خود ایمان بیاورد و درعین حالی بر خدا منت بگذارد، با اینکه خدا بر او منت دارد.(6)

می فرمود:بخیل راحتی نمی چشد، حسود لذت نمی برد، پادشاهان وفا ندارند و دروغ گو از مردانگی بویی نبرده است.(7)

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج75، ص 352
2- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص247
3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص 270
4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 50
5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 12
6- حسن بن علی بن شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ، ص 444

7- حسن بن على بن شعبۀ حرانى، تحف العقول عن آل الرسول، ص450

خوش گمانی

سفارش می کرد به حسن ظن به خدا: «خدا می فرماید: من همان طورم که بندهام گمان می کند. اگر گمانش خوب باشد، رفتار من خوب خواهد بود و اگر بد باشد، رفتارمن هم بد خواهد شد. »(1)

توبه

در توبه و استغفار، اکتفای به توبۀ زبانی را قبول نداشت: « لازم است توبه کننده با دل نیز پشیمان باشد؛ وگرنه خود را مسخره کرده است.(2)

انسان نمونه

اصالت گوهر (ریشه ای محکم در خویش)، طبع بزرگوار، خوی متین، جان شریف و ترس از خدا پنج صفتی بود که می فرمود: «اگر در کسی نباشد، در دنیا و آخرت به او امیدی نیست.»(3)

انسان شایسته را چنین کسی میدانست: «دلش را پیرو فرمان خدا می کند و نیروهایش را در راه خشنودی خدا به کار می اندازد. می پذیرد که این، ذلت در راه حق است که به عزت همیشگی منتهی می شود، نه عزت در راه باطل. میداند که اندک غمی که در دنیا تحمل می کند، به نعمت دائمی در دنیایی بی پایان می رساندش. میفهمد که خوشی های فراوان این دنیا، اگر پیرو هوای نفسش باشد، او را به عذابی بی انتها می کشاند.»(4)

1- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 2، ص 72
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 75، ص 356
3- حسن بن علی بن شعبۀ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص 446
4- احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی آهل اللحجاج، ج2، ص 321

جدال

می فرمود: «سکوت را روش خودتان کنید و جدال بیهوده نکنید که فایده ای برایتان ندارد.»(1)

اسراف نکردن

یکی از دل واپسی هایش این بود که چیزی اسراف نشود. روزی تعدادی از خدمتکارانش مشغول میوه خوردن بودند. سیر که شدند، میوه های باقی مانده را دور انداختند. امام فرمود: «اگر شما سیر شده اید و به باقی غذا احتیاجی ندارید، نبایست آن را دور میانداختید. آخر، مردمانی هستند که به آن میوهها نیاز دارند.»(2)

از اسراف در هزینه های زندگی نهی می کرد: «در هزینه های خانواده اسراف نکنید که خدای بزرگ اسراف را نمیپسندد و میفرماید: «و الذین اذا آنققوانهٔ یُسرفوا لم یقتروا و کان بین ذلک قوماً(3)(و کسانی که هر وقت انفاق کنند، نه اسراف کارند و نه سختگیر؛ بلکه در میان این دو، اعتدال دارند.)»(4)

منع از دشمنی و بدگویی

با دشمنی و بدگویی مخالف بود: «خودتان را به دشمنی با یکدیگر و بدگویی از هم مشغول نکنید؛ چون با خود عهد کردهام اگر کسی چنین کاری انجام دهد و دوستی از دوستانم را ناراحت و خشمگین کند، دعا کنم خدا او را در دنیا با شدیدترین عذابها مجازات کند و در آن دنیا هم زیان کار خواهد بود.»(5)

1- محمدبن محمد مفید، الاختصاصی، ص247 حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 102
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 102
3- فرقان، 67
4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج 1، ص 55
5- محمد بن محمد مفید، الاختصاصی، ص247 حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 102

روشش احسان فراوان بود.(1)

به تنگدستان پنهانی صدقه میداد و این کار را بیشتر در شبهای تاریک می کرد تا احسانش باعث شرمندگی نیازمند نشود.(2)

هرچه داشت، برای رفع مشکل نیازمندان هزینه می کرد. یک بار فضل بن سهل امام را برای انفاق همهٔ مالش ملامت کرد. امام سرزنشش را به خودش برگرداند: «چیزی را که پاداش و کرامت بدان تعلق می گیرد، ضرر محسوب نکن.»(3)

هر وقت سر سفرهٔ غذا می نشست، ظرفی پیشش می گذاشتند و قبل از اینکه غذا را شروع کند، از غذاهای گوناگونی که در سفره بود، از هرکدام مقداری برمیداشت و در آن ظرف می گذاشت و سپس دستور می داد آن غذا را به فقرا بدهند. حضرت رضا در این هنگام آیه و فلا اقتخم العقبه(4) را قرائت می کرد و می فرمود: «چون خدا میدانسته است همهٔ بندگانش قدرت ندارند برده بخرند و آزاد کنند، اطعام مساکین را مانند آزادکردن برده تلقی کرده است و از این راه، بندگانش را به طرف بهشت راهنمایی کرده است.»(5)

به انجام دادن کار نیک به صورت مخفی تشویق می کرد و ثوابش را معادل هفتاد حسنه میدانست.(6)

سفارش می کرد که به همه نیکی کنید. از رسول خدایان نقل می کرد: «اگر نیکی تو به کسی برسد که شایسته اش است، خوب لیاقتش را داشته است: اما اگر لیاقت خوبی

1- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمۀ فی معرفه الائمه، ج2، ص 316
2- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمۀ فی معرفه الائمه، ج2، ص 316
3- حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج7، ص 235
4- بالد، 11
5- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج4، ص 52

6- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 2، ص 428

نداشته است، خودت که اهل خوبی کردن بوده ای !»(1)

نظم

نظمش مشهور بود؛ مثلا مسواک دانی داشت که پنج مسواک در آن بود. بر هریک نام یکی از نمازهای پنجگانه را نوشته بود و هنگام هر نماز، با یکی از آن ها مسواک

میزد.(2)

مدیریت زمان

با استناد به فرمودهٔ پدر بزرگوارشی، به مدیریت زمان سفارش می کرد: «بکوشید روزنان را در چهار بخش تنظیم کنید: بخشی برای عبادت و خلوت با خدا، بخشی برای تأمین معاش، بخشی برای معاشرت و مصاحبت با برادران و بخشی برای تفریح، از نشاط به دست آمده از تفریح، نیرویی برای انجام وظیفه در بخش های دیگر به دست می آورید.»(3)

مشورت

به مشورت با دیگران سفارش می کرد. در پاسخ به این سؤال که «با چه کسی می توان مشورت کرد»، از پدران بزرگوارشان به نقل از رسول خدایان توصیه می کرد با فرد ترسو مشورت نکنند؛ چون کارها را دشوار جلوه میدهد و بدین وسیله فرد را از انجام دادن کارهای مهم بازمی دارد. همچنین می گفت با فرد بخیل هم مشورت نکنند؛ زیرا مشورت گیرنده را از هدفش که کمک به دیگران است، بازمی دارد. از مشورت با حریصی هم نهی می کرد؛ چون او برای جمع آوری ثروت یا کسب مقام، ستم کردن را در نظر مشورت گیرنده خوب جلوه می دهد.(4)

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 35

2- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 73، ص 137

3- منسوب به علی بن موسی الرضا، فقه الرضا، ص 337

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج4، ص 409

از پدران بزرگوارشان به نقل از امیرالمؤمنین خانقاه نصیحت می کرد: «قبل از شروع هر کاری، دربارهٔ آن خوب تأمل کنید تا پشیمان نشوید.»(1)

فعالیت اقتصادی

کوشش در راه کسب مالی را اجتناب ناپذیر میدانست: «مردم ناگزیرند برای زندگیشان تلاش کنند؛ پس کوشش در راه کسب مال را ترک نکنید.»(2)

ارزش معنوی کار در نظرش آنقدر بود که مقام کارگر را فراتر از مقام جهادکنندگان در راه خدا میدانست: «آن که با کار و کوشش دنبال مواهب زندگی برای تامین خانوادهاش باشد، پاداشی بزرگتر از پاداش مجاهدان راه خدا دارد.»(3)

خدا را مالک حقیقی جان ها و مالی ها و دیگر چیزها می دانست و بر این بود که آنچه در دست مردم است، عاریه است.(4)

کم فروشی، ریخت وپاشی، خیانت، رباخوری و... را نهی می کرد.(5)

بر پرداخت زکات تأکید می کرد و سز وجوبش را تأمین زندگی فقیران میدانست.(6)

می فرمود: «اگر توانگران از مالی خودشان حق فقیران و نیازمندان را ندهند، اموالشان در معرض نابودی خواهد بود.»(7)

بر آن بود که خدا مردم سالم را مکلف کرده است به بیماران و افراد ناتوان و گرفتاررسیدگی کنند؛ چون قرآن مجید چنین فرموده است: «لَتُبلَوُنَّ فی أموالکم و

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 1، ص 293
2- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 17، ص32
3- حسن بن علی بن شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ، ص 445
4- محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه، ج5، ص 383

5- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 127

6- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج 2، ص 369 محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج2، ص 8و9 محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه ج5، ص 201

7- محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه، ج5، ص 201

انفسکم ..(1)(قطعاً دربارهٔ مال ها و جانهایتان امتحان می شوید....)(2)

به توانگران و ثروتمندان توصیه میکرد با فقیران و نیازمندان، مهربان باشند و به آنها کمک و با آنها همراهی کنند و در امور دینی یاری شان دهند.(3)

زکات را تذکری برای مال داران میدانست که باید از آن پند بگیرند و به فکر نیازمندان باشند: «ثروتمندان باید خدا را سپاسگزار باشند که به آنها نعمت و ثروت ارزانی کرده است. توانگران باید همیشه در حال تضرع باشند و از خدا بترسند و حقوق واجب شرعی شان را بدهند تا روزی، مانند فقیران، مستحق زکات نشوند.»(4)

از ربا نهی می کرد و عامل نابودی اموال میدانستش.(5)

ربا را برای این حرام میدانست که با رباخواری، کار خوب از میان می رود و مالیها تلف می شود و مالی داران به سودگرفتن روی می آورند و وام دادن و پرداختن به کارهای واجب و انجام کارهای نیک را فراموش می کنند. می فرمود: «در همهٔ این ها، تباهی و ستم آبرقرض گیرندگان و نابودی اموال مردم است.»(6)

برای ثروت اندوزی حداقل یکی از این پنج خصلت را «باید» می شمرد: بخیلی بودن، داشتن آرزوی دورودراز، حریص بودن به دنیا، قطع صلهٔ رحم و فداکردن آخرت برای

1- آل عمران، 186

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج 2، ص 369 محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج2، ص 8 محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه، ج5

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج 2، ص 369 محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج2، ص 8 محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه، ج5، ص 201

4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج 2، ص 369 محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج2، ص 8

5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 93 و 94محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه، ج4، ص 360 و ج5، ص 610 و 611

6- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج3، ص 566

دنیا.(1)

بدترین مردم از نظر زندگی اقتصادی را کسانی معرفی می کرد که با معاش خود برای دیگران معاشی نسازند و کسی در پرتو زندگی آنها زندگی نکند.(2)

از قول پیامبر اکرم یقین ثروتمندی که حقوق مالی اش را ادا نکند، جزو نخستین گروهی میدانست که وارد آتش می شوند.(3)

توجه به مشکلات یاران

درخواستی را که می توانست انجام بدهد، اصلارد نمی کرد.(4)

مردم، خیلی از مسائل و نیازمندی هایشان را با او مطرح می کردند و او نیز به راحتی و با مهربانی برای برآوردن خواسته شان اقدام می کرد. ابومحمد غفاری میگوید: قرض سنگینی برایم پیش آمد و خیلی غمگین شدم. برای ادای این دین، به جز علی بن موسی، کسی را سراغ نداشتم. یکی از روزها صبح زود خدمتش رسیدم و پس از گرفتن اجازهٔ ورود، به حضورش مشرف شدم. همان ابتدا فرمود: «ابومحمد، از خواسته ات اطلاع دارم و باید قرضی تو را بپردازم.» شب که شد، غلامش افطار اورد و افطار کردیم. فرمود: «ابومحمد، شب در اینجا میخوابی یا می روی؟» عرض کردم: «سید و سرور من، اگر نیازمندی ام را رفع کنی و من بروم، بهتر است.» در این هنگام، دست خود را زیر فرش برد و مُشتی پول برداشت و به من داد. از منزل ان حضرت که بیرون امدم، نزدیک چراغی رفتم و به انچه مرحمت کرده بود، نگاه کردم. معلوم شد که آن ها دینارهای سرخ و زرد هستند. اولین دیناری که دیدم، رویش نوشته بود:«ابومحمد، این، 50

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 1، ص 287
2- حسن بن علی بن شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص 448
3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص28
4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 184

دینار است. از آن، 26 دینار را برای قرضت و 24 دینار را برای مخارج خانواده ات مصرف کن.» صبح که شد، از آن دینار مخصوص اثری نبود.(1)

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 218

فصل پنجم: خانه و خانواده

اشاره

ص: 83

(فی بیتوت أذن الله أن ترفع و یذکرفیها اسمه یسبح له فیها بالغدوّ و الآصال)(1)

خانه محل آرامش است و خانواده علت آن. این آرامش را در هیچ جای دیگری نمی توان یافت و همین است که سبب عروج روح و یاد خدا و سعادتمندی انسان ها میشود. امام راهنمای ما به سوی آرامش و سعادت است؛ پس توصیه ها و روش های معصومان علیهم السلام در خصوص خانه و خانواده بهترین الگو برای رسیدن به این سعادت است.

1. خانه

خانه آسمانی

فضای خانه

خانه را محل آرامش میدانست. برای همین، هیچ کس در منزلش و در حضورش صدایش را بلند نمی کرد.(2)

آسایش

برای آنان که امکانات دارند، لازم می شمرد که خانوادهٔ خود را در رفاه و آسایش قرار دهند.(3)

می فرمود: «شایسته است که مرد از نظر مالی به خانوادهاش بیشتر توجه کند تا

1- نور، 36: «این چراغ پر فروغ در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند تا از دستبرد شیاطین و هوس بازان در امان باشند؛ خانه هایی که نام خدا در آنها برده میشود و صبح و شام در آنها تسبیح او می گویند.»
2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 179
3- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 21، ص 540

آرزوی مرگش را نکنند.»(1)

روزی حلال

کسب روزی حلال را برای خانواده بسیار مهم می شمرد و بر آن تأکید می کرد: «هرکس روزی را از راه حلالش بجوید و برای خود و برای خانواده اش هزینه کند، اجرش بیشتر از اجر جهاد کنندهٔ در راه خداست.» (2)

خانهٔ بزرگ

وسیع بودن منزل را می پسندید: «لذت زندگی دنیا در دو چیز است: بزرگ بودن خانه و داشتن دوستان زیاد.»(3)

برای یکی از خدمتکارانش منزلی خرید و فرمود: «منزل قبلی ات کوچک است. در این ساکن شو.» مرد گفت: «آخر پدرم در آنجا زندگی می کرد.» فرمود: «اگر پدرت متوجه نبود، تو هم باید مانند او باشی؟ !»(4)

خوشی اخلاقی

به خوش اخلاقی و خوش رفتاری با خانواده توصیه می کرد و به نقل از پیامبرمی فرمود: «أقرَبَکُمْ مِنَی مَجْلساً یؤم القیامه أحسَنکمّ خلقاً وَ خَیْرُکُمْ لأهله.) (در قیامت، کسی به من نزدیک تر است که در دنیا خوش اخلاقی تر باشد و با خانوادهٔ خودش نیکوکارتر.)(5)

اعتدالی در زندگی

به میانه روی در زندگی سفارش می کرد و به نقل از محمد مصطفی می فرمود:

ص: 85

1- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 21، ص 540
2- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج5، ص 88
3- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 374
4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 153
5- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 12، ص 153

«خانه ای را نسازید که در آن سکونت نمی کنید. چیزی را که نمیخورید، انباشته نکنید. از خدایی که به سویش محشور می شوید، حساب ببرید.»(1)

می فرمود: «باید مخارج خود و خانواده تان بر پایهٔ میانه روی باشد.»(2)

والدین

نیکی کردن

نیکی به پدر و مادر راحتی اگر مشرک باشند، واجب می دانست؛ ولی مرز اطاعتشان را جایی معین می کرد که اطاعتشان به معصیت خدا نکشد.(3)

شخصی از امام پرسید: «پدر و مادرم، اگر به حق امامت معتقد نباشند، برایشان دعا بکنم؟» جواب داد: «برایشان دعا کن و از طرفشان صدقه هم بده. اگر زنده اند و به امامت معتقد نیستند، با آنها مدارا کن؛ زیرا پیامبر فرموده است: خدا مرا برای مهروزی فرستاد، نه نافرمانی.»(4)

سپاسگزاری

می فرمود: «خدا به سپاسگزاری از خودش و از پدر و مادر، با هم، فرمان داده است: از این رو کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، انگار از خدا سپاسگزاری نکرده است.»(5)

پرهیز عاق شدن توسط والدین

می فرمود: «خدا عاق والدین را حرام کرده است و این به دلیل خروج از اطاعت

1- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 2، ص 48
2- منسوب به علی بن موسی الرضا، فقه الرضا، ص 255
3- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 155
4- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج2، ص 159
محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص47

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 68

خدا و تعظیم نکردن والدین و کفران نعمت و ابطال شکر است. اگر عاق والدین حرام نشده بود، نسل ادامه نمی یافت و احترام پدر و مادر از بین می رفت و کسی حقوقشان را نمی شناخت و درنتیجه، قطع رحم می شد و پدر و مادر، اولادشان را ترک می کردندو فرزندان هم از نیکی کردن به آنها دست می کشیدند.»(1)

مادر

حق مادر را واجب ترین حق میدانست؛ چرا که مادر به گونه ای فرزند را حمل میکند که هیچ کس فرد دیگری را این طور حمل نمیکند. مادر با گوش و چشم و همۀ اعضای بدن خودش از فرزند مراقبت میکند و از این کارش شاد است و به آن امید بسته. بارداری فرزند آنقدر سخت است که هیچ کسی تحملش را ندارد. مادر راضی می شود که خودش گرسنه باشد و فرزندش سیر، خودش تشنه باشد و فرزندش سیراب، خودش بیلباس بماند و فرزندش پوشیده و خودش در آفتاب بماند و فرزندش در سایه. میفرمود: «پس تشکر از مادر لازم است و خوبی کردن به او باید به اندازۀ این فداکاری اش باشد؛ گرچه کسی قدرتش را ندارد که حتی کوچکترین حق مادر را جبران کند، مگر اینکه خدا کمکش کند. خدا مادر را در کنار خودش قرار داد و فرمود: و...أن اشکرلی و لوالدیک إلی المصیره (2)(شکر من و پدر و مادرت را به جا بیاور؛ چون همۀ شما] به سوی من برمیگردید.)»(3)

پدر

خیلی به حرف شنوی از پدر، خوش رفتاری با او، سربه زیری در برابرشی، احترام گذاشتن به او و نیز آرام سخن گفتن در حضورش تأکید می کرد؛ چراکه پدر را مانند ریشه و پسر را مثل شاخه میدانست: «اگر پدر نبود، خدا پسر را هم خلق نمی کرد.»(4)

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 75
2- لقمان، 14
3- منسوب به علی بن موسی الرضا، فقه الرضا، ص 334
4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 76 و 77

توصیه می کرد از پدر در دنیا به بهترین صورت اطاعت شود و ادامه میداد: «پس از مرگش، برای او دعا و طلب رحمت کنید.»(1)

همسر

ازدواج

ضرورت ازدواج

ازدواج را زمینه ساز کمال فرد می دانست. می گفت زنی نزد امام باقر رسید و گفت: «برای رسیدن به فضل و کمال، میخواهم هیچ وقت ازدواج نکنم.» حضرت فرمود: «این کار را نکن. اگر خودداری از ازدواج فضیلت و کمالی داشت، حتماً فاطمه سراغش می رفت؛ درحالی که هیچ کس در فضیلت و کمال از او جلوتر نیست.»(2)

به عقیدهٔ او، عبادت فرد متاهل در نظر خدا با ارزشی تر است. نقل می کرد روزی فردی نزد امام باقر شاتل رسید. حضرت از او پرسید: «ازدواج کردهای؟» گفت: «نه.» فرمود: «دنیا و همهٔ آن چیزهایی را که در دنیاست دوست ندارم، اگر شبی را بدون همسر به سر کنم. دو رکعت نمازی که فرد متأهل می خواند، برتر از عمل فرد مجردی است که شبزندهداری می کند و روزها روزه است.»(3)

ازدواج را سبب گسترش روابط اجتماعی افراد میدانست و می فرمود که اگر دربارهٔ ازدواج، دستوری از خدا و پیامبر هم صادر نشده بود، فایده هایی مثل نزدیک شدن خویشاوندان و پیوند با غریبه ها کافی بود که انسان عاقل هدفمند را به ازدواج ترغیب کند.(4)

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص77
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 100، ص 219
3- زیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 256
4- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج5، ص373

زمان ازدواج

توصیه می کرد ازدواج به تاخیر نیفتد و حدیثی قدسی در تایید سخن خود ذکر می کرد: «دختران شما همانند میوهٔ درخت اند. میوهٔ درخت هر وقت رسید، راهی جز چیدنش نیست؛ چون اگر چیده نشود، تابش خورشید فاسدش می کند و مزهاش را از بین می برد. وقتی دختران به ان حد رسیدند که زنان دیگر ان موقعیت را دریافته اند، حتماً باید شوهر کنند؛ چون اگر شوهری برایشان در نظر گرفته نشود، از فساد و تباهی امان نیستند.»(1)

شروط ازدواج

در ازدواج، ویژگیهای معنوی را با اهمیت تر از مسائل مادی میدانست: «هر وقت خواستگاری آمد که دین دار و با اخلاق بود، به او جواب مثبت بده و از تنگدستی اش نترس. خدا فرموده است: (...إن یکونوا فقراء یُعنهم الله من فضله...(2)(اکر تنگدست اند، خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد.)»(3)

در نظرش، اخلاقی خوب گزینه ای مهم برای خواستگار بود. شخصی نوشته بود: «یکی از نزدیکانم دخترم را از من خواستگاری کرده است؛ ولی اخلاق بدی دارد.» جواب داد: «اگر بداخلاق است، دخترت را به او نده.»(4)

می فرمود: «سودمندترین موهبتی که نصیب بندهٔ خدا می شود، همسر باتقوا و خوبی است که مرد هر وقت می بیندش، شاد شود و هرگاه شوهرش به مسافرت میرود، ناموس و مال او را حفظ کند.»(5)

در میزان مهریه، بهترین مقدار را مهرالسنه (6) می دانست: «وقت ازدواج، تلاش کنید

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 16، ص223
2- نور,32
3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 100، ص 372
4- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 20، ص 81

5- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 256
6- «مهرالسنه» مهریه ای است که پیامبر برای همسران خود قرار می داد و مقدار آن 500 مثقال نقره است

مقدار مهریه از مهرالسنه بیشتر نشود. پیامبربا این مقدار مهریه ازدواج کرد.»(1)

مراسم ازدواج

توصیه اش این بود که جشن ازدواج در آرامش شب باشد: «ازدواج در شب، سنت اسلام است. آخر، خدا شب را مایهٔ آرامش قرار داده است و زن ها هم مایهٔ آرامش اند.»(2)

برگزاری مراسم و غذادادن به دیگران در هنگام ازدواج را از سنت های اسلامی برمی شمرد.(3)

روابط همسران

سفارش می کرد که برای خانوادهٔ خویش سهمی از تلاوت قرآن بگذارید تا خیر و برکت برای خانواده فراوان شود و اهل خانه از نظر مالی در وسعت قرار بگیرند.(4)

به نقل از پیامبر خدایا: یادآور می شد: «خداوند به زنان نسبت به مردان مهربان تر است و هر مردی که زنی از محارمش را خشنود کند، خدا در روز قیامت خوشحالش خواهد کرد.»(5)

بهترین زن، در نگاه او، پنج ویژگی دارد: «1. آسان گیرهٔ 2. نرم خو: 3. موافق و همراه: 4. هر وقت شوهرش خشمگین شود، خوابش نبرد تا وقتی که شوهرش از او رضایت پیدا کند؛ 5. هر موقع شوهرش بیرون برود، از خانه و خانوادهاش در نبود او مراقبت کند. این طور زنی، یکی از ماموران خداست و مامور خدا ناامید نمی شود.»(6)

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 100، ص 350: حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 15، ص 62: عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 261
2- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 20، ص 91: محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج5، ص 367

3- حسن بن على بن شعبهٔ حرانى، تحف العقول عن آل الرسول تى، ص 445

4- محمدبن حسن حر عاملى، وسائل الشيعه، ج6، ص 200

5- محمدبن يعقوب بن اسحاق كلينى رازى، الكافى، ج6، ص 6

6- محمدبن يعقوب بن اسحاق كلينى رازى، الكافى، ج5، ص325

فرزند آوری

فرزند آوری را لازمهٔ تداوم زندگی میدانست: «آن کسی که از خودش فرزندی به جانگذارد، مثل این است که هرگز میان مردم زندگی نکرده است؛ اما کسی که از خودش فرزندی به یادگار بگذارد، نمُرده و در میان مردم زنده است.»(1)

اذان گفتن در گوش

سفارش می کرد هنگام تولد فرزند، در گوشی راست او اذان بگوییم و در گوش چپش اقامه.(2)

نام گذاری

بهره مندی از نام نیک را حق فرزند میدانست.(3)

نام گذاری فرزند در روز هفتم را توصیه می فرمود.(4)

تأکید می کرد: «برای فرزندانتان نام نیکو انتخاب کنید؛ چون روز قیامت با همان نام ها صدایشان میزنند.»(5)

بر نامیدن فرزندان به «محمد» تشویق می کرد(6) و می فرمود: «خانه ای که در آن نام محمد باشد، صبح و شبش به خوبی می گذرد.»(7)

می فرمود: «فقر راه نخواهد یافت به خانه ای که در آن نام محمد، علی، حسن،

1- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 219
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 116
3- منسوب به علی بن موسی الرضا، فقه الرضا، ص 239
4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص125

5- احمدبن محمدبن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص 87
6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 128
7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 131

حسین، جعفر، طالب یا عبدالله و از زنان نام فاطمه وجود داشته باشد.»(1)

عقیقهٔ

پسر و دختر در روز هفتم را سفارش می کرد.(2)

تراشیدن موهای سر نوزاد

می گفت یکی از آداب پس از ولادت، این است: «تراشیدن موهای سر نوزاد در روز هفتم و صدقه دادن از طلا یا نقره به اندازهٔ وزن موها.»(3)

باله

به ختنه کردن پسربچه ها در روز هفتم توصیه میکرد. از محمد مصطفی نقل می کرد: «فرزندانتان را روز هفتم تولد ختنه کنید؛ زیرا به این وسیله، پاک تر می شوند و زودتر گوشت بر بدنشان می روید.»(4)

شیر مادر

برای کودک، هیچ چیزی را بهتر از شیر مادرش نمیدانست.(5)

رابطه و وظایف

به فرزندش، جواد، خیلی علاقه داشت.(6) پس از تولد جواد شبی، تمام شب کنار گهواره اش بیدار ماند.(7)

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص277
2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص125
3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عبورن اخبار الرضا، ج 2، ص125
4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص28

5- عزيزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج2، ص 278
6- محمدبن مسعود عياشی، تفسير العياشی، ج1، ص 131 و 132
7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 50، ص15

پسرش جواد را فقط با کنیه اش یاد می کرد و مثلا می فرمود: «پسرم ابوجعفر به من این چنین نوشته است و من به ابوجعفر چنین نوشته ام.» این درحالی بود که جواد شبسته دوران کودکی را می گذرانید؛ ولی امام از او پیوسته به بزرگی یاد می کرد.(1)

در صحبت با فرزندش بسیار صمیمی بود و باتعابیری مثل «یا حبیبی»(2)صدایش می کرد.(3)

به شیوه های مختلف به فرزندش محبت می کرد. گاهی اوقات اوج علاقه اش را در قالب این عبارت نشان میداد: «بابی آفت و آمی»(پدر و مادرم به قربانت)(4)

راوی می گوید: «خدمت حضرت رضا رسیدم: درحالی که جوادالائمه را روی زانویش گذاشته بود و به او موز می خوراند.»(5)

مراقبت از فرزند

بر معاشرت های فرزندش نظارت می کرد. در نامه ای به امام جواد نوشت: «فرزندم، شنیدهام وقتی سوار می شوی و قصد بیرون رفتن داری، غلام ها از روی بخل از در کوچک بیرون می برندات که مباداکسی از تو خیری ببیند. به حقی که بر گردنت دارم، از تو میخواهم رفتوآمدت جز از در بزرگ نباشد. هر وقت قصد سوارشدن و بیرون رفتن داری، همراهت کیسه های درهم و دینار باشد تا هر وقت کسی چیزی از تو خواست، حتما به او بدهی. اگر از عموهایت کسی از تو درخواست کمکی کرد، مبادا از 50 دینار به او کمتر ببخشی. بیشتر از 50 دینار را هم خودت میدانی. همچنین اگر از عمه هایت کسی از تو مالی طلبید، مبادا به او از 25 دینار کمتر ببخشی. بیشتر از این مبلغ را هم خودت میدانی. میخواهم که خدا به تو برتری بدهد؛ پس انفاق کن و

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 240: عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضایتی، ج 1، ص 215.
2- ای رفیق من

3- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمۀ فی معرفه الائمه، ج 2، ص 362.
عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 1، ص 214.
4- علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، ص 218
5- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 63، ص187

از این نترسی که خدا بر تو سخت بگیرد یا تهیدست شوی.»(1)

دعا برای فرزند

برای فرزندش دعا می کرد.(2)

دعای کودکان را، تا هنگامی که به گناه نزدیک نشده اند، مستجاب میدانست. (3)

تربیت کودکان

در عرصه تربیت فرزند، با تأکید بر روش عملی، توصیه می کرد: «به فرزندتان دستور بدهید صدقه بدهد.»(4)

به گفتن اذان در خانه توصیه می کرد؛ چون «با این کار، کودکان با آن ذکر آشنا می شوند.»(5)

از او دربارهٔ شخصی پرسیدند که پسر نوجوانش را به نماز وادار کرده بود و آن فرزند گاهی نماز را ترک می کرد. امام فرمود: «این پسر چند سال دارد؟» گفتند: «آقا، هشت ساله است.» حضرت رضا با تعجب فرمود: « «سبحان الله! هشت ساله است و نمازش را ترک می کند؟!» گفتند: «بچه است. گاهی خسته و ناراحت می شود.» امام فرمود: « هرطوری که راحت است، نمازش را بخواند.»(6)

تنبیه کودکان

تنبیه بدنی کودکان نهی میکرد: «فرزندتان را تنبیه بدنی نکنید. به جایش با او قهر کنید. البته مراقب باشید که قهرکردنتان هم طولانی نشود.»(7)

1- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج4، ص 43
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 50، ص103
3- منسوب به علی بن موسی الرضا، صحیفهٔ الرضا، به تحقیق و تصحیح محمدمهدی نجف، ص 55
4- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 2007

5- سیدمحمد حسینی قزوینی، موسوعه الامام الرضا، ج5، ص 409
6- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج4، ص20
7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 99

بازی کودکان

بازی کردن با کودکان را مهم می شمرد و می فرمود: «حسن و حسین نزد جدشان محمدتقیت بازی می کردند و شب که می شد، پیامبر این می گفت: حالا بروید پیش مادرتان. »(1)

احترام به فرزند

وقتی امام جواد شبیه بر بستر شهادت پدرش وارد شد، ایشان از بستر برخاست، به سویش رفت، دست بر گردنش انداخت، به سینه فشردشی، میان دو چشمش را بوسید و با او سخن گفت.(2)

به نقل از پیامبر می فرمود: «پنج چیز را تا آخر عمر رها نخواهم کرد... و پنجم سلام کردن به کودکان است. میخواهم بعد از من این رسم بماند.»(3)

برادر

در میان برادران، برای برادر بزرگتر جایگاه ویژهای قائل بود: «مقام برادر بزرگتر خاص است و در خانه جایگاه پدری دارد.»(4)

2. خویشاوندان

صلهٔ رحم

بر صلهٔ رحم تاکید می کرد: «خدا تقوای الهی را با صلهٔ رحم همراه ساخت؛ در نتیجه هرکس صلهٔ رحم نکند، تقوای الهی ندارد.»(5)

می فرمود: «خدا دستور سه چیز را به همراه دستور سه چیز دیگر صادر فرموده

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 43، ص 266
2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 243

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 81

4- حسن بن علی بن شعبۀ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ، ص 442

5- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج 1، ص 156

است: 1. دستور نماز را همراه با دستور زکات. پس هرکس نماز بخواند و زکات نپردازد، نمازش پذیرفته نیست؛ 2. دستور سپاسگزاری از خود را همراه دستور سپاس از پدر و مادر، پس هرکس از پدر و مادر خود سپاسگزار نباشد، از خدا سپاسگزار نبوده است: 3. دستور تقوای از خدا را همراه با دستور صلهٔ رحم. پس هرکس صلهٔ رحم نکند، تقوای الهی نداشته است.»(1)

به ملاقات یکدیگر سفارش می کرد: «این کار موجب نزدیک شدن به من است.»(2)

به بزرگداشت بزرگان خاندان و صلهٔ رحم تأکید می کرد و آزار نرساندن به ارحام را برترین مصداق صلهٔ رحم می دانست.(3)

برای طولانی شدن عمر، وسیله ای جز صلهٔ رحم نمی شناخت و می فرمود: «خدا به سبب صلهٔ رحم، سی سال بر عمر انسان می افزاید و به سبب قطع رحم، سی سال از عمر انسان می کاهد.»(4)

به محبت به قوم و خویش تأکید می کرد: «به خویشاوند محبت کن و با او ارتباط برقرار کن، اگرچه با جرعه ای آب. البته بهترین صلهٔ رحم خودداری از آزار اوست.»(5)

صلهٔ رحم را باعث افزایش مالی و مایهٔ محبوبیت بین خویشاوندان میدانست و به نقل از اجدادش می فرمود: «صلهٔ رحم و خوش رفتاری با همسایه ها اموال را زیاد میکند.»(6)

از حضرت محمد نقل می کرد: «هرکس انجام دادن یک کار را به من تعهد بدهد، من چهار چیز را به او قول می دهم: اگر او با ارحام خود رفت وآمد کند، قول می دهم خدادوستش داشته باشد و روزی اش را سرشار کند و عمرش را طولانی سازد

1- محمدبن محمد مفید، الاختصاص، ص247: حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 102
2- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 170

3- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 2، ص 152 و 153
4- حسن بن علی بن شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص 445
5- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 1، ص267
6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص97

و او را به بهشت ببرد.» (1)

مهمان و مهمانی

مهمان را دوست می داشت و بر پذیرایی از مهمان و احترام به او پافشاری میکرد. یکی از یارانش نقل می کند: شبی امام مهمان داشت. در میان صحبت، چراغ نقصی پیدا کرد. مهمان امام دست پیش آورد تا چراغ را درست کند؛ اما امام نگذاشت و خودش این کار را کرد و فرمود: «ما از مهمان هایمان نمی خواهیم کاری انجام بدهند.»(2)

به مهمانش بسیار توجه داشت و به او خدمت می کرد. یکی از اصحابش میگوید: «در خدمت حضرت بودم. بسیار تشنه ام بود؛ ولی نمیخواستم از آن حضرت آب بخواهم. حضرت خودش آب خواست و کمی نوشید و به من هم داد و فرمود: محمد، بنوش. آب خنک و گوارایی است. »(3)

استقبال از مهمان نیز از آدابی است که در سیره اش نقل کردهاند. در روایتی آمده است که در خراسان برای استقبال گروهی از آل ابیطالب که به دیدارش آمده بودند، از محل سکونتش بیرون رفت.(4)

مهمانی

سادگی در مهمانی را توصیه می کرد و این طور مثال میزد: مردی امام علی را دعوت کرد. امام فرمود: «اگر سه چیز را به من

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 37
2- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج6، ص 283
3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 31
4- سعیدبن هبه الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 337

قول بدهی، دعوتت را می پذیرم.» گفت: «چه چیز آقا؟» فرمود: «برای من چیزی از بیرون خانه تهیه نکنی، همانی را بیاوری که در خانه داری. خانوادهات را هم به زحمت نیندازی.» گفت: «قبول. » آن وقت حضرت دعوتش را قبول کرد.(1)

بر آمدوشد مؤمنان با یکدیگر تأکید می کرد: «آدم بخشنده از غذای مردم میخورد تا مردم هم در سر سفرهٔ او حاضر شوند و از غذاهای او بخورند؛ ولی بخیلی برای اینکه مردم از غذایش نخورند، از خوردن طعام دیگران خودداری می کند.»(2)

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 72، ص 451

2- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج4، ص 41

فصل ششم: جامعه

اشاره

ص: 99

ویا أیُهَا الناش إنَّا خَلَقَناکُم مّن ذکرو أنثی وَ جَعَلْناکُمْ شعوباً وقبائل لتعارفوا.(1) اجتماعی بودن انسان او را ناگزیر از برقراری ارتباط با دیگران می کند. از سوی دیگر، انسان ها دربارهٔ همدیکر حقوق و تکالیفی دارند . برقراری ارتباط صحیح در هر جامعه ای وابسته به اصول و قواعدی است و امام میکوشد تا با تعریف این اصول و قواعد و عمل به ان ها، راه ارتباطی صحیح با جامعه را برای ما روشن کند.

1. خدمتکاران و کارگران

معین کردن مبلغ

رعایت حقوق مردم، قاعدهای قطعی و خدشه ناپذیر در زندگی اجتماعی اش بود. میفرمود: «هرکس را برای کاری آوردید، حتماً قبلا مُزدش را تعیین کنید و قرارداد ببندید. کسی که بدون قرارداد و تعیین مزد، کاری انجام بدهد، اگر سه برابر مزدش 9 را هم به او بدهید، باز گمان می کند مزدش را کم داده اید! ولی اگر قرارداد ببندید به مقدار معین شده بپردازید، از شما خوشحال خواهد بود که طبق قرار عمل کردهاید. اگر هم بیش از مقدار تعیین شده چیزی به او بدهید، هرچند کم و ناچیز باشد.میفهمد که بیشتر پرداخته اید و سپاسگزار خواهد بود.»(2)

انس با کارگر

وقتی منزل را خلوت می دید، تمام غلامان و اطرافیانش را جمع می کرد، برای آنها

1- حجرات، 13: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»
2- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج5، ص288و289

حدیث میخواند و با آنها انس می گرفت. آنها نیز با او مأنوس می شدند. (1)

مشورت با کارگر

می فرمود پدر بزرگوارشی حتی با خدمتکارانش هم مشورت می کرد و در مقابل اعتراضی دیگران پاسخ می داد: «اگر خدا بخواهد، چه بسا به زبان انان در کار ما گشایشی رخ بدهد.»(2)

2. مردم

اشاره

بر حقوق همسایه پافشاری می کرد: «کسی که همسایه اش از اذیتش آسایش نداشته باشد، از ما نیست.»(3)

فرموده اند که پدر بزرگوارشان بعد از انجام واجبات، نزد خدا، کاری بهتر از خوشحال کردن مؤمن سراغ نداشت.(4)

وقتی در مدینه بر مرکبی سوار می شد و در معابر و کوچه های این شهر رفت وآمد میکرد، مردم گرفتاری هایشان را با او در میان می گذاشتند و امام هم نیازها و خواسته هایشان را با کمال فروتنی و محبت برآورده می ساخت؛ به طوری که بین آن افراد و حضرت، مثل قوم و خویش ها، انس و صمیمیت برقرار شده بود. بین امام و مردم جهان اسلام، مکاتباتی هم صورت می گرفت و اهالی شهرهای گوناگون برای نامههای امام احترام ویژهای قائل بودند و توصیه ها و دستورالعملهای این نوشته ها را با دل و جان به کار می بستند.(5)

با ادیان و فرقه های مختلف، عادلانه و عاقلانه برخورد می کرد و نمی گذاشت ظلمی به آن ها بشود. البته، در مقابل، بسیار حساب شده از ماهیت انحرافی شان پرده

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 164
2- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 12، ص 45

3- . محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 24
4- منسوب به علی بن موسی الرضا، فقه الرضا، ص 339
5- . محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 167.

برمی داشت. از نیشابور نامه ای به مأمون رسید به این مضمون که مردی زردشتی هنگام مرگ وصیت کرده است ثروت زیاد باقی مانده از او را میان فقرا تقسیم کنند. قاضی نیشابوری هم آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امامرضا شبیه گفت: «سرور من، دربارۀ این موضوع چه می فرمایید؟» امام فرمود: «زردشتیان برای بینوایان مسلمان وصیت نمی کنند. نامه ای به قاضی نیشابور بنویس که همان مقدار از مالیات های مسلمانان بردارد و به بینوایان زردشتی بدهد.»(1)

نظارت همگانی

به رفتار مأمون عباسی هم ایراد می گرفت و نصیحت می کردش و کارهای خلافی را که مرتکب میشد، زشت میشمرد. مامون در ظاهر قبول می کرد و ناراحتی اش را پنهان می کرد.(2)

در مواقع مختلف و متعدد، به رفتارهای نادرست بستگان نزدیک خویش اعتراض می کرد تا از انتساب به او سوء استفاده نکنند و خلاف هایشان را به حساب او نگذارند. برادر امام به نام زیدبن موسی در مدینه قیام کرد و کشتار و آتش سوزی در خانه های عباسیان راه انداخت. او را نزد مأمون فرستادند. امام شبیه هم در برخورد با او وقتی زید گفت: «من برادر تو و فرزند پدرت هستم» فرمود: «تو تا وقتی برادر منی که در اطاعت خدا باشی.»(3)

به امر به معروف ونهی از منکر سفارش می کرد و اخطار می داد: «در صورت ترک کردن این کار، شرورترین افراد بر شما مسلط می شوند و هرچقدر هم که خوبان شما دعاونفرین کنند، مستجاب نخواهد شد.» (4)

به نقل از جد بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت یافت می فرمود: «امت من هر و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، باید در انتظار عذاب خدا باشند.»(5)

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص15

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 308

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 218

4- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 50
5- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج2، ص 382

مهرورزی

محبت کردن و الفت با مردم را ارزشمند میدانست: «اساس خردورزی، پس از ایمان به خدا، جلب دوستی مردم است.»(1)

معاشرت

برخورد و معاشرت مطلوب در نظرش به گونه ای بود که خودش با رعایت آن، در دل های مردم نفوذ فراوان یافته بود.(2)

می فرمود: «پیامبربا مردم به خوبی معاشرت می کرد و با نرمی و آرامش با آنها سخن می گفت.»(3)

به احترام گذاشتن به بزرگان خیلی سفارش می کرد.(4)

به دیدوبازدید تشویق می کرد و از قول پدر بزرگوارش می فرمود: «به دیدار هم بروید. همدیگر را دوست داشته باشید. دست هم را فشار دهید. از هم عصبانی نشوید.»(5)

می فرمود: «هرکس اندوه و مشکل مؤمنی را برطرف کند، خدا در روز قیامت غصه را از قلبش برطرف می کند.»(6)

دربارهٔ معاشرت با دیگران می فرمود: «با دوستان فروتنی کنید و با دشمنان با احتیاط رفتار کنید. با عموم مردم هم با گشاده رویی برخورد کنید.»(7)

3. ولایتعهدی

ولایتعهدی با اجبار و تهدید

با اجبار و تهدیدهای فراوان مأمون، ولایتعهدی را پذیرفت(8) و فرمود: «قد علم الله

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 35

2- محمدبن احمدبن عثمان ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 121
3- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص377
4- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 170
5- منسوب به علی بن موسی الرضا، فقه الرضا، ص 339
6- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 2، ص 200
7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 167
8- علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج4، ص7

کراهتی لذلک...» (خداوند میداند که این کار به اجبار بود.)(1)

ولایتعهدی؛ به صورت مشروط

ولایت عهدی را به صورت مشروط پذیرفت؛ به طوری که این پذیرش مشروط، موضعی منفی و شگفت انگیز در برابر حاکمیت تلقی می شد؛ زیرا فرمود: «ولایتعهدی را به شرطی می پذیرم که کسی را به مقامی نگمارم و از کاری برکنار نکنم. سنتی را دگرگون نسازم و از دخالت در کارهای حکومت برکنار باشم و فقط طرف مشورت قرار گیرم.»(2)

چرایی پذیرش

شخصی به ایشان اعتراض کرد که: «شما اهل بیت که انسانهای پاک و مطهرید و از ستمگران بیزارید، چرا ولایتعهدی را پذیرفتید و در دستگاه طاغوتی مأمون وارد شدید؟ !». در پاسخ فرمود: «شان پیامبر بیشتر است یا شان جانشین پیامبر؟» گفت: (شأن پیامبر.» امام دوباره پرسید: «پادشاه مشرک بدتر است یا پادشاه مسلمان فاسق؟)) گفت: «پادشاه مشرک.» فرمود: «آیا جرم کسی که خودش همکاری با دستگاه جور را درخواست کند، بدتر است یا کسی که بهزور، وادار به همکاری اش کنند؟» گفت: «آن کسی که خود درخواست کند.» امام رضا بعد از این پاسخ ها فرمود: «یوسف صدیقی، پیامبر بود و عزیز مصر، کافر مشرک. حضرت یوسف شتاب خود تقاضا کرد که با حکومت کفر همکاری کند. قرآن در این زمینه، از زبان آن نبی والا مقام می فرماید:جعلنی علی خزائن الارضانی حفیظ علیم »(3)(مرا به سرپرستی خزینه های سرزمین |مصرا بگمار که پاسداری دانا هستم.) البته حضرت یوسف با این عمل خود میخواست مقامی را بگیرد که بتواند از آن، بهترین استفاده را بکند. عزیز مصر کافر بود و مأمون مسلمان فاسق، یوسف خانه پیامبر بود و من وصی پیامبرم. یوسف خانه پیشنهاد همکاری با حکومت داد؛ ولی مرا به این کار مجبور کرده اند.»(4)

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 139

2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 166 و167

3- يوسف، 55
4- محمدبن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، عيون اخبار الرضا، ج2، ص 138 و 139

فصل هفتم: بهداشت و سلامت

اشاره

ص: 105

یا أیُهَا الَّذینَ آمَنُوا کُلُوا من طیبات ما رَزَقَناکُم... (1)

بدن ابزار روح است برای شناخت و عبادت و خدمت. وسیله ای است که میتواند روح را در مسیر سعادت یاری دهد. توجه به سلامتی جسم، در ابعاد مختلف مادی و معنوی، کارایی این ابزار را افزایش میدهد. امام، هم به سلامت جسم خودش اهمیت میداد و هم تأثیر رعایت بهداشت برسلامت و سعادت روح را به همه یادآور می شد و دراین باره فرهنگسازی می کرد.

1. بهداشت دهان و دندان

وقتی در یک سوم آخر شب برای نمازشب برمی خاست، پس از ذکر تسبیح و حمد و استغفار، مسواک می زد.(2)

بهترین وسیله را برای مسواک زدن، تارچه اراک (3)می دانست و می فرمود: «چنانچه به اندازه باشد، دندان ها را برق می اندازد، دهان را خوشبو می سازد، لثه را تقویت می کند و در برابر پوسیدگی مفید خواهد بود؛ اما استفادهٔ زیادی آن، مینای دندان ها را نازک و آنها را لق می کند و ریشهٔ آنها را هم ست خواهد کرد.»(4)

برای سفیدشدن دندان می فرمود: «مقداری نمک بسیار سفید بردارید و نرم بسایید

1- بقره، 172: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های پاکیزهای که به شما روزی داده ایم، بخورید.»
2- سیدمحمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ص223
3- «آراک» درختی است که در عربی «شجر السواک» نام دارد و در فارسی «درخت مسواک». در تقسیم بندی گیاهان از گروه «سالوادور» (Salvadoraceae) به شمار می آید و نام علمی اش «سالوادورا پرسیکا» (Salvadoraper Sica) است. درخت اراک، همانند درخت انار، ارتفاع کم و برگهای پهن و همواره سبز دارد. چوبشی ست و خاردار است و گل هایش سفید یا سرخرنگ. میوهای خوشه ای، مانند انگور و سبزرنگ میدهد که اندکی تلخ است. در طب سنتی، از میوه و برگشی برای درمان بسیاری از دردها بهره می برند و از شاخه اش چوب مسواک می گیرند.
4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 317

و با آن، مسواک بزنید.»(1)

از اجداد شریفش نقل می کرد که امیرمؤمنان به فرزندانش دستور می داد: «هر وقت مسواک زدید، اگر خواستید آب بنوشید، اول سه بار مضمضه اش کنید»:یعنی آب را در دهان بچرخانید و دور بریزید.(2)

برای جلوگیری از فاسد شدن دندان ضروری می دانست: «هرکس می خواهد دندانهایش فاسد نشود، حتماً هرگاه شیرینی میخورد، پس از آن قطعه نانی هم بخورد.»(3)

توصیه می کرد پس از غذا دهانمان را با گیاه شعد بشوییم و دندان هایمان را با آن تمیز کنیم. این کار را سبب استحکام دندان ها میدانست.(4)

2. بهداشت بدن

بدن انسان را مملکتی مجسم می کرد که: «قلب در ان پادشاه است: رگهای بدن و مغز، کارگران آن اند؛ خانهٔ آن پادشاه، قلب انسان است و سرزمین آن پادشاه، بدن انسان. دستها و پاها و چشمها و لبها و زبان و گوشیها نیز یارانش هستند».(5)

به نظرش، حمام رفتن باعث اعتدال بدن می شود: «حمام چرک را میبرد، رگ وپی را نرم می سازد، اندامهای بزرگ را تقویت میکند و مواد زائد و عفونتها را هم از بین می برد.»(6)

شیعیان را به رعایت آداب و مستحبات روز جمعه فرامی خواند: «شستوشوی

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 317
2- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 153
3- منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص39
4- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 191
5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 309؛ منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص 19

6- منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمۀ نصیرالدین امیرصادقی، ص 255

سروصورت با خطمی(1)، ناخن گرفتن، کوتاه کردن سبیلی، عطرزدن و....»(2)

آموزش می داد: «روز چهارشنبه حمام بروید و روز سه شنبه ناخن بگیرید. روز پنجشنبه حجامت کنید و روز جمعه خود را خوش بو سازید.»(3)

3. بهداشت محیط

می گفت جاروزدن ورودی خانه، رزق وروزی را به آن خانه می آورد.(4)

4. خوردنی ها

نخود

نخود پخته را پیش از غذا و پس از آن میخورد و می فرمود: «نخود پخته برای درد کمر خوب است.»(5)

خرما

به خرما خیلی علاقه داشت و با اشتیاق میل می کردشی، نقل می کرد: «جدم رسول خدایی و اجدادم همه خرمادوست بودند. شیعیان ما هم چون از سرشت ما آفریده شده اند، خرما دوست دارند.»(6)

نمک

غذایش را با نمک شروع می کرد.(7)

1- گیاهی است از رستهٔ خبازیات (پنیرکیان) که ساقهٔ بلند و برگهای پهن و گلهای شیپوری به رنگهای سرخ و سفید دارد. اصلی این گیاه از خاورمیانه است. گیاهی است دیگر از همین تیره که در مکانهای مرطوب می روید و فواید و خواص پزشکی دارد و از آن به عنوان داروی ملین استفاده می شود

2- حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنباط المسائل، ج 1، ص 414

3- محمد بن على بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 279
4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 176
5- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 63، ص 263
6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص103
7- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج2، ص 487

به خوردن نمک تشویق می کرد و می گفت که پیامبربه علی خانه چنین فرموده است: «علی، نمک را فراموش نکن، نمک دوای هفتاد بیماری است.»(1)

سبزی

همراه غذا سبزی می خورد.(2)

پای سفره‌ای که در آن سبزی نبود، نمی نشست.(3)

سویق

را خوراکی خوب معرفی می کرد و می افزود: «اگر گرسنه باشید، سیرتان می کند و اگر سیر باشید، غذایتان را هضم خواهد کرد.»(4)

کُندر

سفارش می کرد کندر زیاد بخوریم و آن را در دهان بگذاریم و بجویم؛ چراکه بلغم را پاک می کند و معده را تمیز و عقل را استوار و غذا را زودهضم.(5)

کدو

در قرآن کریم در داستان یونسی پیامبر، از «شجرهٔ یقطین» اسم برده شده است.(6) منظور از آن را کدو می دانست(7) و به نقل از امیرمؤمنان می فرمود:

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 42
2- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 176
3- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 176
4- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج2، ص 333
5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 444
6- صافات، 146؛ (و أنبتنا علیه شجره من یقطین) و بوته کدویی بر او رویاندیم تا در سایه برگ های پهن و مرطوبش آرامش یابد

7- احمد بن محمد بن خالد برقى، المحاسن، ج2، ص 520.

«خوردن کدو را فراموش نکنید: چون عقل را زیاد می کند.»(1)

به پخت کدو سفارش می کرد: «کدو دل اندوهگین را آرام می کند.»(2)

انار

به خوردن انار ترغیب می کرد: «هر دانه ای از انار که در معده قرار میگیرد، دل را روشن میسازد و شیطان را چهل روز از قلب آن شخص دور می کند.»(3)

می فرمود: «پیامبر هر موقع انار می خورد، کسی را با خود شریک نمی کرد و می فرمود: در هر اناری، یک دانه از دانه های بهشت هست. »(4)

خوردن انار شیرین را سبب افزایش نطفهٔ مرد و زیبابی کودک می دانست.(5)

تجویز می کرد که انار ملسی (ترش وشیرین) را بمکیم: چون به ما نیرو می دهد و خون را زنده می سازد.(6)

می گفت انار را به همراه پوست نازک میان دانه هایش بخوریم. این سبب صاف وپاک شدن معده است.(7)

انجیر

برای انجیر خواص مختلفی بیان می کرد: «انجیر بوی دهان را از بین می برد و استخوان را محکم می کند و مو را می رویاند و دردها را زایل می سازد. انجیر شبیه ترین چیز به میوه های بهشت است.»(8)

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 36

2- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 347

3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 35

4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 43
5- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج2، ص 546؛ محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج6، ص 355
6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص320
7- منسوب به علی بن موسی الرضا، صحیفۀ الامام الرضا، به تحقیق و تصحیح محمدمهدی نجف، ص 79؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 43
8- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج2، ص 554

برنج

سرآمد غذاهای دنیا و آخرت را گوشت و برنج می دانست.(1)

بهترین دارو برای درمان شخص مبتلا به سل را نان برنج معرفی می کرد.(2)

باقلا

خوردن باقلا را مایه ی محکم شدن استخوان های ساق و تولید خون تازه در بدن میدانست. (3)

توصیه می کرد باقلا را با پوست بخوریم: « معده را پاک می کند.»(4)

نان

پرهیز میداد از اینکه نان را با کارد ببریم. توصیه میکرد با دست تکه تکه اش کنیم.(5)

برای فهماندن ارزشی نان جو این طور مثال می زد: «برتری نان جو بر نان گندم مانند برتری اهل بیت بر مردم است.»(6)

می فرمود: «خدا در نان جو برکت گذاشته است و هرکس نان جو بخورد، بیماری هایش بهبود می یابد.»(7)

نان جو را غذایی غالب پیامبران میدانست: «خدا روزی پیامبران خود را از نان جو قرار داده است.»(8)

کاسنی

به خوردن کاسنی تشویق کرده و خاطرنشان می کرد: «کاسنی درمان هزار بیماری

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 347
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 274

3- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج2، ص 506
4- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 183
5- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج6، ص 304
6- حسن بن فضل طبرسی، مکرم الاخلاق، ص 154؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 274
7- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 154؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 63، ص 274
8- حسن بن فضل طبرسی، مکرم الاخلاق، ص 154؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 274

است.»(1)

انگور و مویز

میان میوه ها، انگور را بیشتر دوست می داشت.(2)

به خوردن انگور سفارش می کرد. از قول پیامبر این میگفت: «انگور را دانه دانه میل کنید. گواراتر می شود و هضمش آسان تر.»(3)

سفارشش این بود که مویز قرمز را هر روز ناشتا بخوریم و به نقل از علی می فرمود: «هرکس ناشتا 21 دانه مویز قرمز بخورد، همیشه سالم خواهد بود.»(4)

توصیه می کرد روزانه هفت مثقال مویز را ناشتا بخوریم. تقویت حافظه نتیجۀ آن است.(5)

سیب

می فرمود: «سیب منافع فراوانی دارد و بسیاری از بیماری ها و ناخوشیها را بهبود می بخشد.»(6)

زیتون

زیتون را غذایی مناسب وصف می کرد و می افزود: «دهان را خوشی بومی کند، بلغم را می برد، رنگ چهره را روشن می کند، اعصاب را محکم می سازد و خشم را فرومی نشاند.»(7)

دربارۀ روغن زیتون، به نقل از پیامبر توصیه می کرد: «روغن زیتون بخورید: معده را پاک میکند، بلغم را می زداید، اعصاب را تقویت می کند، بیماریهای فرسوده کننده

1- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 178
2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 308
3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 35

4- منسوب به علی بن موسی الرضاشته، صحیفهٔ الامام الرضا، به تحقیق و تصحیح محمدمهدی نجف، ص 89: محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 41

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 324: منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص 36

6- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص173

7- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 190

را از بین میبرد، اخلاق را خوب می کند، روح را آرامش می دهد و اندوه را می برد.»(1)

بِه

سیرهٔ جدش تمسک می کرد: «پیامبرقی به را بسیار دوست داشت و توصیه می کرد خوردنش را ترک نکنیم.»(2)

از جد بزرگوارش، علی خانه روایت می کرد: «روزی خدمت حضرت رسول رسیدم. پیغمبر مشغول خوردن به بود و از آن به من هم مرحمت کرد و سپس فرمود: علی، این به هدیهٔ خداست و آن را به من و شما هدیه فرموده است. در آن به، لذتی دیدم که در میوهای دیگر ندیده بودم. سپس افزود: علی، هرکس سه روز ناشتا به بخورد، ذهنش باز و هوشش زیاد می شود و از شز شیطان و لشکرش در امان خواهد ماند. »(3)

عدس

عدسی را پاک و بابرکت میدانست و امتیازاتش را این طور برمیشمرد: «عدسی دل را نرم می کند و اشک را زیاد.»(4)

چغندر

چغندر را تقویت کنندهٔ عقل میدانست و تصفیه کنندهٔ خون. (5)

می گفت برگ چغندر برای بیماری مفید است: «به بیمارهای تان برگ چغندر بدهید: چون که در آن درمان است و هیچ مرضی ایجاد نمی کند و هیچ عارضهای ندارد و خواب بیمار را هم آرام می کند.»(6)

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 35
2- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 172
3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 73
4- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 41

5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 217
6- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 217: عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج2، ص 343

خربزه

از خوردن خربزه به صورت ناشتا نهی می کرد و آن را مایه فلج شدن اندام میدانست.(1)

عسل

عسل را درمان هر دردی معرفی می کرد: «خوردن یک قاشق عسل در ناشتا، بلغم را پایان میدهد، صفرا را فرومی نشاند، مانع از سودا می شود و ذهن را صفا می بخشد. اگر هم همراه با کندر بخورد، حافظه اش قوی می شود.»(2)

راهکارش برای پیشگیری از سرماخوردگی در زمستان این بود که هر روز سه لقمه عسل با موم بخوریم.(3)

گوشت

با الگوگیری از محمد مصطفی این گوشت را بهترین غذای دنیا و آخرت میدانست.(4)

می فرمود: «هرکس چهل روز گوشت نخورد، اخلاقش تغییر می کند و لاغر می شود.»(5)

گوشت نپخته را سبب ایجاد کرم در شکم میدانست؛ از این رو از خوردنش نهی می کرد.(6)

به نظرش، گوشت گوسفند نر خوشمزه تر بود. می گفت: «اگر خدا گوشتی خوشطعم تر ز گوشت گوسفند نر خلق می کرد، آن را فدای اسماعیل می کرد.»(7)

بر رعایت آداب اسلامی در ذبح حیوانات تأکید می کرد. دلیل حرمت گوشت حیوانی را که با نام غیرخدا ذبح شده است، این چنین تشریح می کرد: «خدا بر مخلوقاتش واجب کرده است به وجود او اقرار کنند و فقط اسم او را ببرند. دیگر اینکه نباید آنچه واسطهٔ تقرب به خداست، برابر باشد با آنچه برای عبادت و پرستش شیطان ها و بت هاست؛ زیرا

1- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 384
2- منسوب به علی بن موسی الرضا، فقه الرضا، ص 346
3- منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمۀ نصیرالدین امیرصادقی، ص 37 و 264
4- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 327
5- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 63، ص 67
6- منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمۀ نصیرالدین امیرصادقی، ص 35
7- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج 2، ص 323

بردن نام خدا، اقرار به ربوبیت و یگانگی وی است و بردن نام غیر او، اظهار شرک.»(1)

خوردن تمام پرندگان درنده و حیوانات وحشی درنده را حرام میدانست، با این استدلال که آنها مردار و گوشت انسان ها و آلودگیها و امثال آنها را میخورند. می فرمود: «خدا نشانه هایی گذاشته برای تشخیص حیوانات وحشی از حلال گوشت و پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت. پدرم درهمین باره فرمود: هر حیوان درنده ای که دندان نیش دارد و هر پرنده ای که چنگال دارد، حرام گوشت است. هر پرندهای که سنگدان دارد، گوشتش حلال است. »(2) تفاوت دیگری هم بین پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت ذکر می کرد: «می توانی هر پرندهای را که در وقت پرواز بالش را تکان میدهد، بخوری. حلال است. از پرندگانی که هنگام پرواز بالشان را صاف نگه می دارند، نخور که حرام گوشت اند.»(3)

5. نوشیدن

اب

طعم آب را زندگی می دانست.(4)

وقتی از آب زمزم مینوشید، میگفت: «بسم الله و الحمد لله و الشکرالله.»(5)

نوشیدن آب سرد را بعد از چیزهای گرم و همچنین بعد از شیرینی، برای دندان بسیار مضر می دانست و سبب از بین رفتن دندان ها.(6)

آب جوشانده را برای هر چیزی مفید میدانست و می فرمود آب جوشانده هیچ

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 93: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج 2، ص 481 و 482

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج 2، ص 482

3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج 2، ص
4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج49، ص 99
5- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 96، ص 245
6- منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمۀ نصیرالدین امیرصادقی، ص 35

زیانی ندارد.(1)

مشروبات الکلی

دلیل حرمت مشروب را این گونه بیان می کرد: «موجب فساد است. عقلی شراب خوار را از بین می برد. او را وادار میکند که خدا را انکار کند و به خدا و پیامبرانش دروغ ببندد. فسادهای دیگری مانند قتل و نسبت ناروا دادن و مبادرت به زنا، ناشی از عرقی خوری است. شرابخوری سبب می شود که فرد به پرهیز از محارم الهی، بی اعتنا شود و کم مبالات باشد.»(2)

6. نشستن

نزد کسی هیچ وقت پای خود را دراز نمی کرد.(3)

هرگز روبه روی کسی که نشسته بود، تکیه نمی داد.(4)

تابستان روی حصیر می نشست و زمستان روی گلیم.(5)

7. سفر

مصر بود که مسافر وقتی معده اش پر یا خالی است، از مسافرت کردن در هوای گرم پرهیز کند. میفرمود: «هرگاه قصد سفر دارید، غذا را به اندازه و از غذاهای سرد بخورید: مثل غذاهایی که از گوشت های لطیف مانند گوشت ماهی و جوجه با سرکه و ترشیجات تهیه می شود و همچنین غذاهای تهیه شده از گوشت گوساله و سرکه و

1- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 157
2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج 2، ص475: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عبورن اخبار الرضا، ج2، ص198 و 199
3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 184

4- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج2، ص 184؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج1، ص ع ۲۱
5- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمۀ فی معرفه الائمه، ج2، ص 316

زیتون و آبغوره و دیگر چیزهایی که طبیعت سرد دارند.»(1)

8. بیماری

می گفت بیماری برای مؤمن رحمت است و موجب تطهیر او می شود. برای کافر هم، عذاب و لعنت است! می فرمود: «بیماری، همدم مؤمن می ماند تا هنگامی که هیچ گناهی برایش نماند.»(2)

بر آن بود که خدا قبل از آنکه بدن را به دردی گرفتار کند، حتماً برایش دارویی قرار میدهد که با آن درمان شود و هر نوع دردی، نسخه ای خاصی برای درمان دارد.(3)

پیشگیری از بیماری

برای پیشگیری از گوش درد پیشنهاد می کرد به هنگام خواب، در گوشهایمان پنبه بگذاریم.(4)

بوییدن گل نرگس را توصیه می کرد، برای ایمنی از سرماخوردگی.(5)

برای پیشگیری از زکام این گونه تجویز می کرد: «زمستان ها هر روز سه لقمه عسل با موم آن بخورد... و گل نرگس بو کند؛ چراکه بدن را در برابر زکام مقاوم می کند. سیاه دانه نیز همین طور است. اما در تابستان، هر روز یک خیار بخورد و از نشستن در آفتاب خودداری کند.»(6)

از خوردن زیاد تخم مرغ آبپز نهی می کرد: «نفس تنگی و نفس بریدگی می آورد.»(7)

از زیاد نشستن در توالت نهی می کرد: «آدم را بیمار می کند.»(8)

1- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج59، ص325: علی احمدی میانجی، مکاتیب الائمۂ، ج5، ص 231

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 193

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 309

4- منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص 37
5- منسوب به علی بن موسی الرضا خالیتها، طب الرضا، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص 38
6- منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص 37 و 38
7- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص 321
8- منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص28

خوردن همزمان تخم مرغ و ماهی را زمینه ساز برخی بیماری ها می دانست.(1)

حجامت را مفید می دانست و درباره اش می فرمود: «حجامتی که میان شانه ها صورت می گیرد، در بهبود ضربان قلب ناشی از شکم پری و حرارت، سودمند است.»(2)

میزان و مقدار حجامت را با سن فرد مرتبط میدانست: «کسی که بیست ساله است، هر بیست روز یک مرتبه حجامت کند و در سی سالگی هر سی روز یک بار و در چهل سالگی هر چهل روزیک بار، خلاصه اینکه هرکس بر حسب سنش به این ترتیب حجامت کند.»(3)

می فرمود: «اگر کسی دوست دارد ناراحتی مثانه نداشته باشد، هیچ وقت نباید ادرارش را حبس کند.»(4)

از آشامیدن آب در لابه لای غذاخوردن نهی می کرد: «هرکس می خواهد معده اش آزارش ندهد، روی غذا آب نخورد تا هنگامی که غذاخوردن را به پایان برساند. هرکه این طور کند، بدنش مرطوب و سردمزاج و معده اش ضعیف میشود و رگهایش نیروی غذا را به خود نمی گیرند: زیرا اگر پشت سرهم روی غذا آب ریخته شود، آن غذا در معده نارس و بدگوارش می شود.»(5)

9. عیادت

توصیه می کرد که هر وقت بیمار شدیم، اطلاع دهیم تا مردم به عیادتمان بیایند و برای شفایمان دعا کنند؛ چون هرکسی که برای شفایمان دعا کند، امکان دارد دعایش مستجاب شود.(6)

1- منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص 34
2- منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص 31
3- منسوب به علی بن موسی الرضا ، طب الرضا، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص 30

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص323
5- منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، به ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص 37؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج59، ص323
6- محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج 3، ص 117

کتابنامه

ص: 119

1. قرآن کریم.

2. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک،

ج 10، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1412 ق.

3. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ، به تحقیق و

تصحیح علی اکبر غفاری، چ 2، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین،

1404 ق.

4. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمدبن علی، مناقب آل ابی طالب، ج 4، چ 1، قم:

علامه، 1379 ق.

5. ابن صباغ مالیک، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ج 2، قم: دار

الحدیث، 1422 ق.

6. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، چ 1، قم: دار الذخائر،

1411 ق.

7. ابن فتال نیشابوری، محمدبن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج 2، چ 1،

قم: دار الشریف الرضی للنشر، 1375 ش.

8. ابن فهد حلّی، احمدبن محمد، عده الداعی و نجاح الساعی ، به تحقیق و تصحیح

احمد موحدی قمی، چ 1، ب یجا: دار الکتب الإسلامی، 1407 ق.

9. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمه ، به تحقیق و تصحیح مجتبی فرجی،

ج 5، چ 1، قم: دار الحدیث، 1426 ق.

10. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، به تحقیق و تصحیح

سیدهاشم رسولی محلاتی، ج 2، چ 1، تبریز: بن یهاشمی، 1381 ق.

11. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالب یین ، چ 2، قم: دار الکتاب

للطباعه و النشر، 1385 ق.

12 . برقی، احمدبن محمدبن خالد، المحاسن ، به تحقیق و تصحیح جلال الدین

محدث، ج 2، چ 2، قم: دار الکتب الإسلامیه، 1371 ق.

ص: 120

13. حسینی قزوینی، سیدمحمد، موسوعه الإمام الرضا ، به اشراف ابوالقاسم

خزعلی، ج 5، قم: مؤسسۀ تحقیقاتی حضرت ولیّ عصر f، 1428 ق.

14 . حیکمی، محمدرضا و محمد حکیمی و دیگران، الحیاه، ج 4و 5، چ 1، ترجمۀ

احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380 ش.

15 . حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ج 2و 4و 6و 12و 20و 21، چ 1، قم:

مؤسسه آ لالبیت لإحیاء التراث، 1409 ق.

16. حلی، سیدعبدالکری احمدبن موسی بن طاووس، فرحه الغری بصرحه القر ی،

چ 1، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ب یتا.

17 . حمیری، عبدالل هبن جعفر، قرب الأسناد، چ 1، قم: مؤسسه آ لالبیت لإحیاء

التراث، 413 1ق.

18. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلی الصواب،ج 1، چ 1، قم: دار الشریف

الرضی للنشر، 1412 ق.

19 . ذهبی، محمدبن احمدبن عثمان، سیر اعلام النبلاء، ج 1و 13، بیروت: الرساله،

1996.

20 . راوندی، قطب الدین سعیدبن هبهالله، الخرائج و الجرائح، ج 1، چ 1، قم: مؤسسۀ

اما ممهدی 1409 ،f ق.

21 . شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمه الهامیم، چ 1،

قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، 1420 ق.

22 . شبلنجی شافعی، مؤمن بن حسن، نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار، قم:

ذوی القربی، 1384 ش.

23 . شعیری، تا جالدین محمدبن محمد، جامع الأخبار، چ 1، قم: دار الشریف الرضی

للنشر، 1405 ق.

24 . شیخ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، به تحقیق و تصحیح علی اکبر

غفاری، الخصال، ج 1، چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین،

1362 ش .

25 . شیخ صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه، أمالی الصدوق، چ 6،

تهران: کتابچی، 1376 ش.

26 . شیخ صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب

الأعمال، چ 2، قم: دار الشریف الرضی للنشر، 1406 ق.

27 . شیخ صدوق،محمدبن علی بن حسین بن بابویه، صفا ت الشیعه، چ 1،

تهران: اعلمی، 1362 ش.

28 . شیخ صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه، علل الشرایع، ج 1و 2، چ 1،

قم: کتا بفروشی داوری، 1385 ق.

29 . شیخ صدوق،محمدبن علی بن حسین بن بابویه، ب هتحقیق و تصحیح مهدی

لاجوردی، عیون أخبار الرضا A، ج 1و 2، چ 1، تهران: جهان، 1378 ق.

30 . شیخ صدوق،محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کتابُ من لا یحضره

الفقیه، ج 1تا 4، چ 2، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعۀ مدرسین، 1413 ق.

31 . شیخ صدوق،محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کما ل الدی ن و تمام النعمه،

ج 2، چ 2، تهران: اسلامیه، 1395 ق.

32 . شیخ صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه، التوحید، چ 1، قم: دفتر

انتشارات اسلامی وابسته به جامعۀ مدرسین، 1398ق.

33 . شیخ صدوق،محمدبن علی بن حسین بن بابویه، معانی الأخبار، ب هتحقیق

و تصحیح عل یاکبر غفاری، چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعۀ

مدرسین، 1403 ق.

34 . طباطبایی، سیدمحمدحسین، سنن النبی، تهران: دار الکتب الإسلامیه،

1378 ش .

35 . طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 20، چ 5، قم: دفتر

انتشارات اسلامی وابسته به جامعۀ مدرسین، 1417 ق.

ص: 122

36. طبرسی، احمدبن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، به تحقیق و تصحیح

محمدباقر خرسان، ج 2، چ 1، مشهد: نشر مرتضی، 1403 ق.

37 . طبرسی، مکارم الأخلاق، چ 4، قم: الشریف الرضی، 1412 ق.

38 . طبرسی، مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، چ 2، نجف: المکتبه

الحیدریه، 1344 ش.

39. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج 2، چ 1، قم: مؤسسه

آلال بیت لإحیاء التراث، 1417 ق.

40. طبری، محمدبن جریر، دلائل الإمامه، چ 1، قم: بعثت، 1413 ق.

41. طوسی، محمدبن حسن، الأمالی، چ 1، قم: دار الثقافه، 1414 ق.

42. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام، ب هتحقیق و تصحیح حسن موسوی

خرسان، ج 2، چ 4، تهران: دار الکتب الإسلامیه، 1407 ق.

43. عطاردی، عزیزالله، مُسند الإمام الرضا، ج 1و 2، چ 1، مشهد: آستان قدس

)کنگره(، 1406 ق.

44 . عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، به تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی

محلاتی، ج 1، چ 1، تهران: المطبعه العلمیه، 1380 ق.

45 . فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضائل الخمسه من الصحاح السته، ج 3، چ 2، تهران:

دار الکتب الإسلامیه، 1392 ق.

46 . قرشی، باقر شریف، پژوهشی دقیق در زندگانی اما معل یب نموسی الرضا A،

چ 1، ترجمۀ سیدمحمد صالحی ، ج 1، چ 1، تهران: دار الکتب الإسلامیه، 1382 ش.

47 . قرمانی، احمدبنی وسف، أخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ، بیروت: عالم

الکتب، 1992 .

48 . قمی، حسن بن محمدبن حسن، تاریخ قم، ترجمۀ حسن بن علی بن عبدالملک

قمی، تهران: مطبعه مجلس، 1353 ش.

49 . کلینی رازی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج 1و 2و 3و 4و 5و 6و 8، چ 4، به تحقیق

و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج 1و 2و 3و 4و 5و 6و 8، چ 4، تهران: دار الکتب

الإسلامیه، 1407 ق.

50 . مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ 2، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، 1403 ق.

51 . مجلسی، محمدباقر، حلیهالمتقین، قم: انتشارات مسجد جمکران، 1388 ش.

52 . محمدی ری شهری، محمد و دیگران، دانش نامۀ امام مهدی بر پایۀ قرآن،

حدیث و تاریخ، ج 6، چ 1، قم: دار الحدیث، 1393ش.

53 . مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، چ 3، قم:

انصاریان، 1426 ق.

54. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، قم: الهادی، 1377ش.

55 . مفید، محمدبن محمد، الإختصاص، به تحقیق و تصحیح عل یاکبر غفاری و محمود

محرمی زرندی، چ 1، قم: المؤتمر العالمی األفیه الشیخ المفید، 1413 ق.

56 . مفید، محمدبن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، به تحقیق و تصحیح

مؤسسۀ آ لالبیت لإحیاء التراث، ج 2، چ 1، قم: کنگرۀ شیخ مفید، 1413 ق.

57. مفید، محمدبن محمد، الفصول المختاره، چ 1، قم: کنگرۀ شیخ مفید، 1413 ق.

58 . مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه ، ج 61، تهران: دار الکتب

الإسلامیه، 1374 ش.

59 . منسوب به علی بن موسی الرضا، صحیفه الإمام الرضا، چ 1، مشهد:

کنگرۀ جهانی اما مرضا A، 1406 ق.

60 . منسوب به علی بن موسی الرضا، طب الرضا، ترجمۀ نصیرالدین امیرصادقی،

چ 6، تهران: معراجی، 1381 ش.

61. منسوب به علی بن موسی الرضا، فقه الرضا، چ 1، قم: مؤسسه آلالبیت

لإحیاء التراث، 1406 ق.

62 . نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 1و 2و 7و 9و 15و 16،

چ 1، قم: مؤسسه آلالبیت لإحیاء التراث، 1408 ق.

ص: 124

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109